

# جاسوسان کا. گ. ب در ایران وکیل جاسوس - احمد بنی احمد

○ مظفر شاہدی

## زندگی نامہ

«احمد بنی احمد» فرزند محمد تقی به سال ۱۳۰۸ ش در تبریز به دنیا آمد. دوره ابتدایی را در تبریز و تحصیلات دوران دبیرستان را در شهرهای خوی و تبریز به پایان رسانید و در رشته قضایی از دانشگاه تهران لیسانس گرفت. در ۱۳۳۴ ازدواج کرد و صاحب چهار فرزند (سه دختر و یک پسر) شد.<sup>۱</sup> او مدتها در مدارس آذربایجان معلم، مدیر و ناظم بود. در ۱۳۳۷ به حزب حکومت ساخته «مردم» پیوست و در نوشته‌های مختلف خود، رژیم پهلوی را به انحای گوناگون، تمجید و ستایش کرد و در کتابش پنج روز رستاخیز ملت به تمجید از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ پرداخته آن را قیام ملی نامید.<sup>۲</sup>

سه عنوان کتاب دیگر: پیروزی در گوا، آسیا و دیپلماسی امریکا و دمکراسی و مردم هم به نام او ثبت شده است.<sup>۳</sup> از اول خرداد ۱۳۴۰ به انتشار روزنامه عصر تبریز پرداخت که مدت کوتاهی بعد به عصر نوین تغییر نام یافته به صورت هفته‌نامه منتشر شد. هم‌زمان با هشت سال مدیریت نشریه عصر نوین مدتی مدیرعامل سازمان اردوهای کار آذربایجان شرقی، مشاور حقوقی ماشین سازی تبریز و تراکتورسازی ایران و شرکت مس سرچشمه بود و به مدت سیزده سال وکیل دادگستری بود. او همچنین عضو هیئت امنای بنیاد فرهنگی رضاپهلوی در آذربایجان شرقی و نیز مشاور شرکت ایدم در زادگاهش بود.<sup>۴</sup> او که بیشتر علاقه‌مند بود خود را روزنامه‌نگار خطاب

کند هر از چند گاه در نشریه‌اش عصر نوین انتقادات ملایم و معتدلی را متوجه برخی سازمانها و دستگاههای حکومتی و دولتی می‌کرد و گاه از وضعیت نابسامان دو حزب حاکم بر کشور در سالهای ۱۳۵۳ - ۱۳۴۲ انتقاداتی کرده در نشریات مختلف به چاپ می‌رسانید.<sup>۵</sup> با این احوال برابر گزارشهای ساواک، به رغم انتقادات، گلایه‌ها و شکایات برخی مقامات محلی و غیره، مجموعه حکومت از عملکرد و فعالیتها و موضع‌گیریهای او در شئون مختلف سیاسی و اجتماعی کشور رضایت خاطر داشت و انتقادات گاه و بیگاه او را به مثابه سوپاپ اطمینانی برای تقویت موقعیت حاکمیت پهلوی تلقی می‌کرد.

مهم‌ترین دوران حیات سیاسی احمد بنی‌احمد با تأسیس حزب رستاخیز در اسفند ۱۳۵۳ و عضویت او در این حزب سپس انتخابش به عنوان نماینده مردم تبریز در دوره ۲۴ مجلس رستاخیزی شورای ملی آغاز شد. او به عنوان نماینده‌ای پرجنب و جوش و تا حدی حاشیه‌ساز و در حالی که کماکان مورد اعتماد حکومت بود، تا واپسین دوران عمر رژیم پهلوی در این مقام ماند. در تیر ۱۳۵۷ و به دنبال ابراز نارضایتی شاه از عملکرد حزب رستاخیز و در هنگامه گسترش ناآرامیهای انقلابی، به عنوان اقدامی پیشگیرانه از عضویت در حزب رستاخیز کناره گرفت و با تشکیل حزب سوسیال دمکرات «اتحاد برای آزادی» در شهریور ۱۳۵۷ نقش مخالف و منتقد دولتهای وقت را در مجلس دوره ۲۴ برعهده گرفت<sup>۶</sup> و به عنوان منتقدی وفادار به مجموعه رژیم پهلوی از تریبون مجلس و نیز نشریات و مصاحبه‌های مختلف به انتقاد از عملکرد دستگاهها و سازمانهای مختلف دولتی پرداخت و تقریباً هیچ‌گاه در جایگاه منتقد و مخالف شخص شاه (به عنوان خواستار سقوط نهایی رژیم پهلوی) ظاهر نشد.<sup>۷</sup> ساواک که مجموعه فعالیتها و عملکرد سیاسی احمد بنی‌احمد را طی سالهای ۱۳۵۷ - ۱۳۵۵ گزارش و ثبت کرده است، در این باره هیچ‌گونه اظهارنظری نکرده است.<sup>۸</sup> ساواک در سال ۱۳۵۵ ش در ارزیابی عملکرد، پیشینه و فعالیتهای احمد بنی‌احمد او را فاقد پیشینه فعالیتهای اجتماعی قابل اعتنا دانسته که به ندرت برای ملاقات با موکلینش به حوزه انتخابیه خود در تبریز مراجعه می‌کند و مجموعه اقدامات او در مقام نمایندگی مجلس ۲۴ را چندان چشمگیر و قابل ذکر نمی‌داند و معتقد است که نه تنها موکلین او در تبریز نظر چندان مساعدی نسبت به او ندارند که مردم آن حوزه نیز رضایت چندان از عملکرد او ندارند و رابطه او با مسئولین محلی حکومت در آذربایجان نیز چندان خوب نیست و به رغم داشتن حسن شهرت نسبی، مقام پرست، جاه‌طلب و خودخواه بوده از ثروت و مکننت سرشاری برخوردار است «و در گفتار خود رعایت اصول را ننموده و بدون بررسی به مطالب و موارد غیرمنطقی می‌پردازد و روی این اصل در بین سایر نمایندگان [مجلس] نیز نفوذ و احترامی» ندارد.<sup>۹</sup>

«تقی سرلک» استاندار وقت آذربایجان شرقی در ۲۰ شهریور ۱۳۴۷ و عضو حزب ایران نوین، چنان که دلخواه هویدا نخست‌وزیر وقت بود، می‌کوشید از هر راه ممکن از انتقاد و مخالفت جناح‌های درون حکومتی مخالف دولت هویدا جلوگیری کند، در نامه‌ای که به هدف تعطیل شدن هفته‌نامه عصر نوین احمد بنی‌احمد خطاب به «دفتر مخصوص شاهنشاهی» می‌فرستد او را فردی «ماجراجو و از نظر افکار عمومی مردود» می‌داند که «در اکثر ادارات سوءسابقه و کارهای خلاف دارد» و از نشریه‌اش «برای کسب شهرت و قدرت استفاده می‌کند... و هدفش ایجاد آشفتگی و مرعوب کردن مأمورین» است. استاندار، بنی‌احمد را «فاقد صلاحیت اخلاقی و سیاسی می‌داند» که به بدبینیها از دولت و حکومت دامن می‌زند. به رغم درخواست سرلک، استاندار آذربایجان شرقی برای توقیف هفته‌نامه عصر نوین، دادگاه عادی تبریز و دادسرای نظامی شماره ۶ تبریز رأی به براءة احمد بنی‌احمد به عنوان فردی شاه‌دوست و وفادار به رژیم پهلوی دادند و نوشتند که: «با توجه به تذکر دادستان ارتش و اظهارات متهم و عدم سوابق وی در مراجع قضایی بویژه تجلیل و قلم‌فرسایی وی در برگ ۹ روزنامه عصر نوین که از تاجگذاری اعلی‌حضرت همایون شاهنشاه آریامهر به عمل آورده، اتهام انتسابی را به نامبرده وارد ندانسته، به علت فقد دلیل کافی قرار صادره قبلی به قرار منع پیگرد تبدیل» می‌شود.<sup>۱۰</sup> در مدت توقیف هفته‌نامه عصر نوین هم که اساساً تحت فشار و قدرت هویدا و در راستای تسویه‌حساب‌های درون حکومتی باندهای قدرت و نفوذ، صورت عملی به خود گرفته بود، احمد بنی‌احمد طی نامه‌هایی خطاب به استاندار وقت آذربایجان و نیز شخص شاه که با عبارت «شاهنشاه» آغاز شده و طی آن «اندیشه‌های خردمندانه» شاه مورد ستایش قرار گرفته او را «شهریار عدالتخواه» و «پدر تاجدار» نامیده بود، ملتسمانه خواستار لغو توقیف این نشریه شده بود «تا مجدداً در صف مطبوعات کشور به ادامه خدمتگزاری سرافراز و مفتخر گردد»<sup>۱۱</sup> اما شاه در آن مقطع حاضر نشد با تجدید انتشار نشریه عصر نوین موافقت کند.<sup>۱۲</sup> با این احوال رفتار سیاسی بنی‌احمد طی سالهای آتی چنان‌که دلخواه حکومت بود به سود حاکمیت تعدیل شد؛ تا جایی که در جریان انتخابات رستاخیزی دوره ۲۴ مجلس شورای ملی، صلاحیتش مورد تأیید قرار گرفته زمینه ورود او به مجلس فراهم شد. با این احوال رفتار سیاسی او از همان آغاز ورود به مجلس تحت کنترل و مراقبت ساواک قرار گرفت و بویژه برخی از نمایندگان مجلس که برای ساواک جاسوسی می‌کردند گزارش‌های منظمی درباره رفتار و عملکرد احمد بنی‌احمد که اساساً در تأیید و حمایت از شاه و رژیم پهلوی بود، در اختیار آن سازمان قرار می‌دادند.<sup>۱۳</sup> بنی‌احمد هم در تماس و ارتباطی تقریباً دائم با ساواک و از جمله شخص پرویز ثابتی، مدیر اداره کل سوم ساواک پیرامون موضع‌گیریها و عملکردش در دوره ۲۴ مجلس شورای ملی مراتب ارادت

و بندگی خود را نسبت به شخص شاه یادآور و تجدید می‌کرد و از جمله «از جریان عظیم تاریخی اتحاد شاه و ملت» و نیز «سنگ استوار پیوند شاه و ملت» سخن به میان آورده هرگونه شائبه مخالفتش با شاه و رژیم پهلوی را تکذیب می‌کرد و تصریح می‌نمود که «به امید رستاخیز [حزب رستاخیز] از زندگی در خارج صرف‌نظر کرده و به میهن بازگشته» است و «نمایندگی و هستی اجتماعی و سیاسی [او] به رستاخیز بسته است.» از منظر بنی‌احمد «رستاخیز چیزی است که شاهنشاه بیدار با شناسایی فرصت بزرگ تاریخ به ملت خود عرضه داشته است.»<sup>۱۴</sup> بنی‌احمد بدون اینکه توجه داشته باشد با تأسیس نظام تک‌حزبی رستاخیز، شاه گام بزرگ دیگری در راه انسداد سیاسی و تاسی از روش مستبدانه‌تر حکومت برداشته است، طی نامه‌ای هم که در اسفند ۱۳۵۴ (هم‌زمان با نامه‌اش برای پرویز ثابتی) برای شخص شاه می‌فرستد تا خود را از اتهامات وارده از سوی سایر نمایندگان مجلس و نیز شخص هویدا در عدم وفاداری به حکومت تبرئه کند، تأکید می‌ورزد که «جان نثار یکی از فرزندان رستاخیز ملت ایران است که زندگی اجتماعی و سیاسی خود را از شب ۱۱ اسفند [۱۳۵۳] و [مقارن تأسیس حزب رستاخیز توسط شاه] شروع کرده و از پرتو اراده شاهانه به عنوان نمایندگی مردم در مجلس شورای ملی مباحی و مفتخر شده است.» اما از آنجایی که بنی‌احمد همواره مورد سوءظن ساواک و برخی مقامات حکومت بود، هر از چند گاه محل زندگی و رفت و آمد او از سوی مأموران ساواک پنهانی مورد بازرسی و مراقبت قرار می‌گرفت. در همان حال بنی‌احمد برای اثبات وفاداری خود نسبت به حکومت و شخص شاه طی نامه‌هایی مراتب ارادت و سرسپردگی‌اش را تکرار و تجدید می‌کرد. چنان که در ۲۶ خرداد ۱۳۵۵ بار دیگر از «شاهدوستی و اعتقاد» خود «به اصالت حزب رستاخیز» سخن به میان آورد و اضافه نمود که «در آینده نیز بر پایه تعالیم شاهنشاه آریامهر از پیروان صدیق و صمیمی رستاخیز ملت ایران بوده و در راه خدمتگزاری به شاه و میهن کوشا» خواهد بود.<sup>۱۵</sup> این ابراز ارادت احمد بنی‌احمد موجب شد تا دادگاه حزبی [حزب] رستاخیز بار دیگر او را یار صدیق حکومت و رژیم پهلوی به رسمیت بشناسد.

بدین ترتیب تا زمان اوج‌گیری انقلاب، بنی‌احمد همواره از وفاداری بدون شائبه‌اش به شاه و حکومت سخن به میان می‌آورد.

### در دوران انقلاب

تا جایی که از اسناد و مدارک موجود برمی‌آید از واپسین روزهای سال ۱۳۵۶ بدان سو بود که هم‌زمان با گسترش ناآرامیهای سیاسی - اجتماعی، احمد بنی‌احمد در مقام نمایندگی مجلس برخی انتقادات را متوجه دولت وقت [جمشید آموزگار] کرده او را به خاطر حوادث ۱۹ دی

۱۳۵۶ در قم سپس تبریز و برخی مناطق دیگر استیضاح و نیز مورد انتقاد و پرسش قرار داد. با این احوال سمت و سوی این انتقادات هیچ‌گاه متوجه ارکان حاکمیت و شخص شاه به عنوان مسئول تمام حوادث آن دوران نشد.<sup>۱۶</sup> این شیوه مخالفت شگرد تمام افراد و گروههایی (در دوران اوج‌گیری انقلاب) بود که در تلاش بودند با انتقاد و متهم ساختن دستگاههای دولتی و حتی شخص نخست‌وزیر، ساحت شاه را از فجایعی که در کشور جریان داشت دور نگه دارند و به تبع آن موجودیت رژیم پهلوی را از هر گزند مصون داشته با حواله دادن علل مشکلات به مراکز و افراد کمتر قابل اعتنا، مانع از موفقیت برنامه‌های انقلابیون آشتی‌ناپذیر حکومت شوند که جز به سقوط کشاندن مجموعه رژیم پهلوی اندیشه دیگری در سر نداشتند. با این احوال ساواک همواره مراقب بود مخالفت خوانیهای افرادی نظیر بنی‌احمد از چارچوبهای تعیین شده و در واقع نقطه و آستانه تحمل حکومت خارج نشود و هرگاه چنین احساس می‌شد که در این راه تندرویهایی صورت می‌گیرد به انحای گوناگون درصدد جلوگیری از آن برمی‌آمد.<sup>۱۷</sup> ساواک در تمام دوران انقلاب با اعمال کنترلی دائمی بر رفتار سیاسی و عملکرد احمد بنی‌احمد بویژه سخنرانیها، نطقها و مصاحبه‌های او در داخل و خارج از مجلس شورای ملی، آنها را تحت بررسیهای کارشناسانه قرار می‌داد. اداره کل هشتم (ضدجاسوسی) ساواک که از رفتار سیاسی و برخی مرادات او با محافل خارجی در ایران دچار سوءظن شده بود در ۲۱ فروردین ۱۳۵۷ از اداره کل سوم آن سازمان خواست تا خلاصه‌ای از سوابق و پیشینه فعالیت‌های او را به آن اداره ارسال دارد. اداره کل سوم ساواک هم در نامه‌ای به امضای پرویز ثابتی، با ذکر اخبار تأیید نشده‌ای پیرامون سابقه فعالیت‌های کمونیستی بنی‌احمد، با اشاره به جنب و جوشهای اخیر او در مجلس و از جمله استیضاح دولت وقت از روابط او با آیت‌الله شریعتمداری سخن به میان می‌آورد که گویا بنی‌احمد دولت را به دلیل حمله [علی‌الظاهر مصلحت‌آمیز و پیش‌بینی شده] مأموران و نیروهای نظامی به منزل آیت‌الله شریعتمداری مورد نکوهش قرار داده بود.<sup>۱۸</sup> چنان که می‌دانیم آیت‌الله شریعتمداری که سالیانی طولانی با دربار و ساواک در ارتباط دائم بود در دوران انقلاب در رأس جریان عمدتاً مذهبی‌ای قرار داشت که انتقادات تعریف شده و هدایت‌گرانه‌ای را متوجه حکومت می‌کردند و از هر تلاشی برای نجات نهایی شاه و رژیم پهلوی از سقوط حتمی فروگذار نبودند.

با این حال ساواک که در نظر داشت میزان مخالفت احمد بنی‌احمد را همواره در اندازه آستانه تحمل حکومت کنترل کند با متهم کردن احمد بنی‌احمد (در ۱۳۵۷/۲/۷) به دست داشتن در ناآرامیهای سیاسی وقت آذربایجان، از ارتباط و گفت و گوهای او با دکتر علی امینی در خارج از کشور سخن به میان می‌آورد<sup>۱۹</sup> که او نیز تا واپسین روزهای عمر حکومت با شخص شاه در



احمد بنی احمد

ارتباطی نزدیک بود و برای جلوگیری از سقوط نهایی رژیم پهلوی از هر کوششی فروگذار نمی‌کرد.

احمد بنی احمد که به دنبال ابراز نارضایتی شاه از عملکرد حزب رستاخیز، به یکی از منتقدان این حزب و رهبرانش تبدیل شده بود در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ طی نامه‌ای خطاب به عبدالمجید مجیدی، رهبر جناح پیشرو این حزب او را شتمات می‌کند که در دوران وزارتش، میلیاردها ریال ثروت کشور را بر باد داده و باید در دادگاهی با صلاحیت محاکمه شود. البته موضوع دستگیری و محاکمه برخی از رجال بلندپایه حکومت جهت نجات نهایی رژیم پهلوی، البته طی ماههای آخر عمر رژیم در سال ۱۳۵۷ هم به جد مورد توجه حاکمیت قرار گرفت. بنی احمد در حالی به

مخالفت‌های جهت‌دار خود از حکومت ادامه می‌داد که تا واپسین روزهای حیات مجلس دوره ۲۴ حاضر نشد از مقام نمایندگی مجلس استعفا کند و همواره در پایان نامه‌ها و مکاتباتش خود را «احمد بنی احمد نماینده مردم تبریز در مجلس شورای ملی» می‌خواند تا موضوع وفاداری خود به اصل نظام شاهنشاهی پهلوی را از قلم نیندازد.<sup>۲۰</sup>

۱۶

از جمله مهم‌ترین نامه‌هایی که احمد بنی احمد در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۷ خطاب به ریاست مجلس شورای ملی نوشت، موضوع حمله نیروهای نظامی به بیت آیت‌الله شریعتمداری بود که طی آن بنی احمد چنان که مطلوب حکومت بود ایشان را «حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای سید کاظم شریعتمداری ... رهبر شیعیان جهان» لقب داده دولت را به خاطر قصور در آن واقعه مورد شتمات قرار داده از ضرورت صیانت و حفظ حریم و منازل مراجع و علما سخن به میان آورده بویژه تأکید کرده بود (باز هم چنان که مطلوب و خواسته حکومت بود): «تجاوز به حریم و کانونی که همواره با دستور و تأکیدات دایم، مردم را به رعایت نظم دعوت می‌کرد [و این همان خواستی بود که حکومت از ایشان داشت و علما و روحانیون آشتی‌ناپذیر با حکومت تحت رهبریهای امام خمینی از آن ابا داشتند] و در کلام متانت و در رفتار بردباری را توصیه می‌نمود موجب نگرانی شدید مردم و آزرده‌گی عمیق خاطر حضرت آیت‌الله‌العظمی را فراهم کرده است. به جاست که از زبان آن مقام عالی قدر بگویم: ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما.» بنی احمد در ادامه به زبانی بسیار شیوا دولت وقت را تحذیر و هشدار می‌دهد که: «این اسائه ادب موجب

تحریک و بی‌نظمی شده و واقع‌بین‌ترین رهبر جهان تشیع را که صیانت و اتحاد ملی توده‌های معتقد دینی در گرو افکار اوست عمیقاً دلسرد و راه آشتی را مسدود کرده است»<sup>۲۱</sup>

احمد بنی‌احمد ضمن حفظ ارتباط نزدیک خود با آیت‌الله شریعتمداری بارها ایشان را در قم ملاقات نموده پیرامون مسائل مختلف سیاسی و ناآرامیهای انقلابی و موقعیت دولتهای وقت و حکومت در برابر مخالفان مذاکره و گفتگو کرد. روابط ویژه بنی‌احمد با حکومت و مخالفان میانه‌رو و نیز شیوه و محدوده مخالفت او با رژیم پهلوی و دولتهای وقت که عمدتاً از تریبون مجلس رستاخیزی دوره ۲۴ بیان می‌شد، در همان روزگار هم از نگاه و منظر مخالفان آشتی‌ناپذیر حکومت مخفی و امری پیچیده نبود و ناظران به امور آگاهی داشتند که مخالفت او با حکومت امری هدایت شده، تحت کنترل و مراقبت بود. چنان‌که دختر خود او که در آن هنگام در شهر رم اقامت داشت در ۷ خرداد ۱۳۵۷ همین موضوع را با پدر در میان نهاده اعتراف کرده بود که «دانشجویانی که در رم مشغول تحصیل هستند شما [بنی‌احمد] را ارتجاعی می‌نامند و معتقدند این استیضاح و سئوالی که از دولت نموده‌اید طرح شده بود و در این مورد راهنمایی شده‌اید»<sup>۲۲</sup>

در این برهه عمدتاً به خاطر ارتباطات و مصاحبه‌هایی که بنی‌احمد با محافل و نشریات خارجی انجام می‌داد، ساواک (اداره کل هشتم) مایل بود اقدامات و فعالیتهای او بیش از پیش تحت مراقبت و کنترل قرار گیرد. هم‌زمان با آن رفت و آمدها، جلسات و گوهای رسمی و خصوصی او نیز از سوی مأموران اداره کل سوم ساواک همواره تحت مراقبت بود. در این راستا هر چند گاه به نظر می‌رسید در برخی برهه‌ها، ساواک (و حداقل بخشی از گزارشگران آن) از دامنه فعالیتهای مخالفت‌آمیز او با حکومت دچار نگرانی شده هشدارهایی در ضرورت جلوگیری از فعالیتهای او می‌دادند؛ با این احوال شواهد و قراین موجود نشان می‌داد که مجموعه حاکمیت چندان بی‌میل نیست تا مخالفت او با حکومت ولو اینکه گاه تندتر هم می‌شد، کماکان تداوم پیدا کند. بویژه اینکه اینک آشکار شده بود بنی‌احمد با مخالفان تندرو و آشتی‌ناپذیر حکومت و بویژه شخص امام خمینی و طرفداران ایشان ارتباطی ندارد. و عمده مخالفت‌های او نیز متوجه دولتهای وقت و برخی اقدامات سرکوبگرانه نیروهای نظامی و امنیتی است و اساساً هیچ‌گاه موجودیت حکومت را مورد پرسش قرار نمی‌دهد.<sup>۲۳</sup>

اما ساواک برای تداوم مخالفت‌های کنترل شده احمد بنی‌احمد در داخل و بیرون از مجلس گاه با نشان دادن مواردی از سوءاستفاده‌ها و اقدامات و فعالیتهای غیرقانونی و فساد مالی او مانع از گسترش دامنه مخالفت‌های او تا مرزی بالاتر از آستانه تحمل حکومت می‌شد.<sup>۲۴</sup>

از جمله طرح‌های بنی‌احمد در اواخر خرداد ۱۳۵۷ و مقارن با نو میدی شخص شاه از کارآمدی و فعالیت قابل‌اعتنای حزب رستاخیز، تلاش برای تأسیس حزبی تحت عنوان «حزب

لیبرال اسلامی» بود که در آن شرایط سیاسی خاص، سیاستی جز مخالفت میان‌روانه با دولتهای وقت و نیز ایجاد شکاف و تقار میان مخالفان حکومت هدف دیگری را (با هدف جلوگیری از سقوط نهایی رژیم پهلوی) دنبال نمی‌کرد. این گونه تلاشهای بنی‌احمد را که در هماهنگی با برخی دیگر از نمایندگان مجلس و نیز احزاب و گروههای میانه‌رو و در چارچوب به اصطلاح «اتحاد نیروهای ملی‌گرا» صورت می‌گرفت، برخی خبرگزاریهای خارجی (نظیر یونایتدپرس) نشانه‌ای از پایان دوران تک حزبی و بازگشت دوباره نظام سیاسی چند حزبی (که پس از کودتای ۲۸ مرداد و از سال ۱۳۳۶ش تا ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ دوام آورده بود) ارزیابی می‌کردند. احمد بنی‌احمد هم خود در این باره با تأسی به دیدگاههای شاه تصریح کرده بود که جز حزب غیرقانونی توده، تشکیل هرگونه حزب سیاسی دیگر از منظر قانون اساسی مشروطیت مجاز شمرده شده است. بنی‌احمد بدون توجه و اشاره به حوادث پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که موجبات تأسیس و تداوم فعالیت احزاب (حکومت ساخته) را فراهم کرده بود، به خبرگزاری یونایتدپرس گفته بود «تمام احزابی که در سال ۱۹۷۵ [مقصود احزاب دولتی و حکومت ساخته مردم، ایران نوین، پان ایرانیست و ایرانیان] برچیده شدند می‌توانند حتماً موضع خود را مجدداً از سرگیرند و با این اقدام هیچ‌گونه تجاوز به قانون اساسی انجام نداده‌اند.» بنی‌احمد در اینجا بار دیگر از آیت‌الله شریعتمداری یاد کرد که ایشان هم از تجدید فعالیت این احزاب (که البته حکومت هم اساساً مخالفتی با آن نداشت) حمایت کرده فقط کماکان (و چنان که شخص شاه هم این موضعگیری را در تمام سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ حفظ کرده بود) با تشکیل و فعالیت احزاب و گروههای چپ و کمونیستی مخالفت خواهد نمود. بنی‌احمد بدون اینکه از مخالفت آشتی‌ناپذیر امام خمینی با حکومت سخن به میان آورد از نیروی سیاسی سازمان یافته روحانیون مسلمان شیعه‌ای سخن گفت که به عقیده او می‌توانست در چارچوب «یک حزب کاملاً مذهبی» متشکل شوند.<sup>۲۵</sup>

در این راستا بنی‌احمد با محسن پزشکیور، رهبر حزب منحل شده پان ایرانیست هم که در واپسین ماههای عمر حکومت با حمایت و مراقبت ساواک فعالیتش را اساساً در جهت جلوگیری از سقوط نهایی رژیم پهلوی تجدید کرده بود، در ارتباط و تماسی دایم بود و پیرامون مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی روز کشور مذاکره و گفتگو می‌کرد.<sup>۲۶</sup> در راستای چنین سیاستی بود که بنی‌احمد در اول تیر ۱۳۵۷ طی اعلامیه‌ای با عنوان «هم‌وطنان گرامی» حیات و تداوم فعالیت حزب رو به زوال رستاخیز را پایان یافته تلقی کرده با وارد ساختن اتهامات و انتقاداتی کلی به برخی رجال دولتی و حکومتی، تقریباً آشکارا مخالفت خود را با مخالفان آشتی‌ناپذیر حکومت اعلام کرده راه آنان را «روشهای انقلابی‌نما» خواند که «در میان ملت



ایران» جایی ندارند. او هدف ملت ایران را «استقرار دموکراسی» آن هم با تأسی «از روشهای مسالمت‌آمیز و قانونی» دانست و صدای مخالفان آشتی‌ناپذیر حکومت را «نغمه‌های ناساز ضد ایرانی» ارزیابی کرد و به اصطلاح از هم‌وطنان خود دعوت کرد راه او را در جستجوی «دموکراسی» و «شکوفایی جامعه» ایرانی دنبال کنند.<sup>۲۷</sup>

بنی‌احمد از اواخر خرداد و اوایل تیر سال ۱۳۵۷ روابط و تماس‌هایش را با دکتر مظفر بقایی کرمانی که مقرر بود با فعال کردن حزب زحمتکشانش گامی در راستای حمایت از موجودیت رژیم پهلوی بردارد افزایش داد. بنی‌احمد با اعلام استعفا از حزب رستاخیز در خرداد ۱۳۵۷ امیدوار شد به عنوان «چهره ملی» قلمداد شود و در ۴ تیر ۱۳۵۷ در گفت و گویی خصوصی با خبرنگار روزنامه کیهان و در مقام نماینده مجلس شورای ملی از «اصل ۲۱ متمم قانون اساسی» مشروطیت سخن به میان آورد که «زندگی سیاسی ملت ایران را بر مبنای چند حزبی گذاشته است». بنی‌احمد بدون اشاره به نقش انکارناپذیر شاه در جلوگیری از رشد و بالندگی احزاب سیاسی طی دهه‌های ۱۳۵۰ - ۱۳۳۰ ش، شکست تجربه بازی سیاسی حزبی در این برهه را به عواملی غیر از نقش بازدارنده شاه و حکومت نسبت داد و هنگامی که از او سؤال شد محسن پزشکیور هم اینک با اشاره و حمایت ساواک و حکومت، بار دیگر فعالیت حزب پان ایرانیست را از سر گرفته است، این عقیده را باطل دانسته رد نمود.<sup>۲۸</sup>

در ۸ تیر ۱۳۵۷ احمد بنی‌احمد در ملاقات با برخی نمایندگان و رجال وابسته به حکومت هشدار داد تا دیر نشده جهت نجات حکومت از بحران راهی پیدا کنند. او ضمن انتقاد شدید از دولت وقت و رجالی که به خاطر سوءسابقه سیاسی و اداری به حکومت ضربه می‌زند، از ضرورت تشکیل احزاب و گروه‌هایی سخن به میان آورد (نظیر حزب سوسیال دمکرات - حزب دمکرات اسلامی) تا مانع از میدان‌داری گروه‌های سیاسی و مذهبی تندرو و آشتی‌ناپذیر در عرصه سیاسی - اجتماعی کشور شود. ساواک در ۱۳ تیر ۱۳۵۷ از استقبال فراوان مردم تبریز از بنی‌احمد گزارش می‌دهد که او را «وکیل مسلمانان» در مجلس شورای ملی دوره ۲۴ لقب داده بودند. دو روز پس از آن، ساواک از ملاقات میان علینقی کنی و شاه گزارش داده تأکید کرده است که طی این ملاقات کنی، شاه را از وفاداری بنی‌احمد به رژیم پهلوی و شخص شاه مطمئن ساخته است و او را فردی «وطن‌پرست» دانسته است. این در حالی بود که ساواک تبریز با برگزاری تظاهرات طرفداران حزب رستاخیز بر ضد احمد بنی‌احمد در آن شهر جلوگیری به عمل آورد (۱۳۵۷/۴/۱۶).<sup>۲۹</sup> بدین ترتیب موضوع مخالفت بنی‌احمد با دولت و تا حدی حکومت به اصطلاح نوعی نعل وارونه زدن بود. چنان‌که یک بار در ۱۷ تیر ۱۳۵۷ در میان جمعی از دوستانش ضمن حمله به آزادیهای سیاسی منبعث از فضای باز سیاسی شاه، صراحتاً

اسلامگرایان و طرفداران علمای مخالف (آشتی‌ناپذیر) حکومت را به باد انتقاد گرفته راه آنها را در مخالفت با حکومت مردود دانسته هشدار داد که برای جلوگیری از پیروزی این گروه، ضرورت دارد «با ایجاد یک رهبری صحیح مردم را [به اصطلاح] نجات داد و به آنها جهت داد و وادار به حرکت کرد». بنی‌احمد در همان حال دولت وقت را به باد انتقاد گرفت که مانع از انتشار اطلاعیه‌های علمای میانه‌رو در نشریات می‌شود که «فقط جنبه اخلاقی دارد» و این در حالی بود که در همان جلسه (و البته در غیاب بنی‌احمد) یکی از سخن‌رانان از مجلس دوره ۲۴، که بنی‌احمد هم عضوی از آن بود «به عنوان طویله یاد کرد» و یکی دیگر از حضار اعتراض کرد که «اگر مجلس طویله باشد آقای احمد بنی‌احمد هم در همان طویله می‌باشد».<sup>۳۰</sup>

در این زمان و به دنبال برخی تندرویهای احمد بنی‌احمد در مخالفت با حکومت و بویژه پس از آنکه مدعی شد هیچ‌گاه در حزب رستاخیز عضویت نداشته است، ساواک درصدد برآمد با افشای گوشه‌هایی از دلایل تاریخی وابستگی و حمایت او از رژیم پهلوی و نیز اشاره به برخی سوءاستفاده‌های مالی و بویژه پرده‌داری، گوشه‌هایی از روابط نامشروع و خلاف اخلاق او، مانع از تندرویهای احتمالی بنی‌احمد در آینده شود. از این رو با توصیه رئیس وقت ساواک، سپهبد ناصر مقدم، ساواک نامه‌ای سرگشاده از قول به اصطلاح «مردم آزاده تبریز» جعل و در سطحی وسیع منتشر کرد که طی آن نسبت به طرفداری و همکاری طولانی احمد بنی‌احمد با حکومت و حزب رستاخیز اشارات مبسوط و مستندی شده بنی‌احمد را فردی وابسته به سیاست بیگانگان دانسته بود. در این اعلامیه جعلی ساواک که برای کنترل بنی‌احمد در چارچوب و راستای مخالفت‌خوانیهای موردنظر حکومت تدوین شده بود، چنین می‌خوانیم:

چند ماهی است که آن جناب با برخورداری از تحولات سیاسی مورد تبلیغ دولت، هیجاناتی از خود نشان می‌دهید و قصد دارید در بین مردمی که به چگونگی سوابق سیاسی، اجتماعی و اخلاقی‌تان آگاهی ندارند چهره مطلوب و مبارزی از خود نشان داده و زمینه را برای آینده‌ای که به شما وعده داده شده فراهم آورید.

ما به حکم وظیفه ملی و وجدانی لازم می‌بینیم که گوشه‌ای از دانسته‌های خود را نسبت به آنچه اساس ترقی شما گردیده آشکار کنیم تا مبادا تصور کنید که زد و بندهایتان با افراد و عوامل مختلف بر همه پوشیده مانده و می‌توانید به فریبکاری خود همچنان ادامه دهید.

با خواندن این نامه به ما حق خواهید داد که چرا در آغاز مطلب از عنوان کردن عبارت «نماینده محترم مردم تبریز در مجلس شورای ملی» که خود بر آن تأکید بسیار دارید، به دنبال نام بنی‌احمد اجتناب ورزیده‌ایم. نماینده مردم بودن لازم‌اش شجاع بودن، تقوی و سجایای اخلاقی داشتن و پاک‌ی و یکرنگی در امر سیاست است که متأسفانه دامن شما

در تمام این موارد آلوده است. شما که امروز برای خود تبلیغ می‌کنید «هیچ وقت در حزب رستاخیز نبوده‌اید»، آیا فکر می‌کنید مردم به همین زودی برخورداران با مسائل سیاسی جامعه ایران در سه سال اخیر را فراموش کرده‌اند و آیا نمی‌دانند که آن جناب به محض اعلام موجودیت حزب ساختگی رستاخیز، عضویت آن را با جان و دل پذیرفتید و بعد با توصیه داریوش همایون، مسئول هیئت اجرایی برای آذربایجان در اوایل تشکیل حزب، که ارتباطش با سازمان «سیا» از سالها قبل و ارتقای شغلی او در سه سال اخیر مورد بحث و شک اکثر محافل سیاسی ایران است، برای نمایندگی مجلس شورای ملی کاندید شده و با پی‌گیری مصرانه ایشان و به کار بردن چه تمهیداتی انتخاب گردیدید؟ لایحه انتخاباتی که اکنون دستاویزی برای به پا کردن جنجال و تبلیغات عوام‌فریبانه شما شده گویای همان نوع ترتیبات انتخاباتی کذابی است که امثال شما را به مجلس فرستاد و بر مردمی که سالها به خاموشی و پرهیز از اعتراض عادت کرده بودند تحمیل نمود. حال چرا آن جناب برخوردار از مواهب انتخابات گذشته، امروز این لایحه را وسیله ابراز مخالفت‌های ساختگی کرده‌اید ریشه در جای دیگری دارد و نمی‌توانید برای این کار توجیھی مانند سر خوردن از حزب یا حقیقت‌جویی و واقع‌گرایی را عنوان کنید. چطور این سر خوردن برای شما در طول پنجاه سال عمر با تجربه‌های گوناگونی از رویدادهای سیاسی در جبهه‌های مختلف و گاه مخالف هم، تا سه سال پیش قابل پیش‌بینی نبوده و امروز به آن پی برده‌اید؟ ارتباط با جبهه ملی، سعی در نزدیکی با پیشوایان محترم مذهبی، فعالیت در جناح پیشرو حزب ساختگی، عضویت هیئت امنای بنیاد فرهنگی رضا پهلوی و مرتبط بودن با دکتر علی امینی نخست‌وزیر تحمیلی امریکا به ایران و وکالت کارهای ایشان، قسمتی از تضاد شخصیت و نشان‌دهنده بی‌هویتی جنابعالی است که بر هیچ‌کس پوشیده نیست. حتماً فراموش نکرده‌اید که همین چند ماه قبل بود که به بهانه معالجه به اروپا رفتید و در خدمت هوشنگ متصری در «نیس» جنوب فرانسه بارها و بارها به حضور دکتر امینی شرفیاب شدید و بعد هم با توصیه ایشان در هتلی با دو مأمور سازمان «سیا» ملاقات داشتید و بعد می‌بینیم که به محض بازگشت از اروپا، آن جان نثار و عضو معتقد و سرسپرده حزب قلابی رستاخیز با ۱۸۰ درجه تغییر جهت، یک باره خود را مصلح اجتماعی پنداشته و برای اینکه جای پای جدیدی باز کند و راه را برای عوام‌فریبی و بهره‌گیری از احساسات مردم که پس از سالها سکوت اکنون هر آواز مخالفی برایشان خوش‌آیند است هموار کند، دولت را استیضاح می‌کند و تصور می‌نماید نقطه عطفی را در تاریخ ایران سبب شده است و با برقراری ارتباط با چند رادیو، خبرگزاری و نشریات غربی، از طریق آنان برای این شاهکار! تاریخی تبلیغ می‌کند و در کنار

آن طی ملاقاتهای متعدد با هلاکو رامبد، وزیر مشاور معلوم الحال! درباره چگونگی دنبال کردن برنامه‌های دیکته شده، در تهران و کرج به مذاکره و مجالسه می‌نشیند.

شما که به علت سیاستهای رنگارنگ و چهره‌های متفاوتان حتی نتوانسته‌اید دختر خود را در ایتالیا در مورد اتخاذ شیوه تازه، قانع کرده و او را برای پاسخ‌گویی به اظهارات دانشجویان ایرانی در رم که سیاست جدید شما را طرح‌ریزی شده می‌دانند مجهز کنید و نیز به علت انحرافات اعضای این خانواده که سهم عمده‌ای در آن داشته‌اید شرم نمی‌کنید. چگونه می‌خواهید خود را به عنوان مصلح اجتماعی در بین مردم ستم‌دیده و طالب هوای تازه قالب کنید؟ و در حالی که با استفاده از دور بودن اعضای خانواده و اقامت آنان در فرانسه دارای روابط نامشروع با زنان منحرف و نیز منشی عیسوی مذهب خود هستید و از هر فسق و فجوری ابا ندارید و با آن دکتر قلبی مشترکاً با زنان روسپی معاشقه و میگساری می‌کنید چگونه به خود اجازه می‌دهید که به عنوان یک مسلمان متعصب با جامعه روحانیت ارتباط برقرار نمایید؟

دوره تحمل ملت در مقابل عوام‌فریبی سرسپردگان خارجی بسر آمده و جبر تاریخ به تدریج عرصه را بر شما و اربابان دست دومی چون امینی‌ها تنگ خواهد کرد. آیا آنچه را که از راه سوءاستفاده‌های مالی و تجاوز به حقوق و زمینهای دیگران تاکنون اندوخته‌اید برایتان کافی نیست و هنوز در رویای خوش جاه‌طلبیها و رسیدن به آرزوهای خود از طریق خدمت به خارجی و حفظ ادامه نفوذ آنان برای تاراج ایران هستید؟ اگر چنین است زهی خیال باطل. زیرا که ملت ایران دیگر مجالی به عاملان خارجی از هر نوع و مسلکی نخواهد داد.

ملت ایران گرچه طالب دگرگونی در شرایط کنونی جامعه ایران و اجرای دقیق مفاد قانون اساسی می‌باشد و صداهای اعتراض می‌تواند جامعه ایستای کنونی را پویا کند، ولی این را نیز نیک می‌داند که اعتراضهای امثال جنابعالی از کجا سرچشمه می‌گیرد و طبق چه برنامه و دستوراتی عنوان می‌شود و در نهایت به حال مردم ایران مفید نخواهد بود.

ما از اینکه یک خودفروش بیگانه‌پرست را به عنوان نماینده مردم تبریز می‌شناسند شرمساریم و درصدد هستیم تا چنانچه این بازیهای مکارانه را ادامه دهید، مردم تبریز را با حقایق بیشتر و مستندی از زندگی، خصوصیات، سوءاستفاده‌ها، زد و بندها و انحرافات شما و دختران به ظاهر دوشیزه‌تان\* آشنا سازیم.

مردم آزاده تبریز<sup>۳۱</sup>

با تمامی این احوال تحولات بعدی نشان می‌دهد که احمد بنی‌احمد کماکان تلاش می‌کرد در مخالفت با حکومت از جاده صواب میانه‌روی خارج نشود. چنان‌که وقتی روزنامه گاردین در مطلبی تبلیغاتی و هشداردهنده از تبعات سوء مذهب در جلوگیری از آزادی (بویژه) زنان در

ایران سخن به میان آورد و شهر قم را سخت گرفتار مذهب تاریک‌اندیش ارزیابی کرد، احمد بنی‌احمد طی جوابیه‌ای این نگرش و قضاوت آن روزنامه درباره شهر قم و سخت‌گیری بر زنان را در این شهر مردود دانسته مثال آورد که «چند ماه پیش همکار فرانسوی شما مادام کلر فرستاده مخصوص لیبراسیون نشریه افراطی پاریس با لباس غربی تا در منزل حضرت آیت‌الله شریعتمداری در قم گردش و سپس به عنوان ادای احترام با روسری حدود یک ساعت با معظم له مصاحبه کرده است.» بنی‌احمد بویژه این مورد را ذکر کرد تا نشان دهد که میان علما و روحانیون قم و نیز مخالفان مذهبی رژیم پهلوی اختلاف بسیاری وجود دارد.<sup>۳۳</sup> بنی‌احمد در نامه‌ای هم خطاب به نخست‌وزیر وقت، جمشید آموزگار، ضمن انتقاد از رویه دولت در تبعید علما و روحانیون به بخشهای مختلف کشور بویژه از محدودیتهای ایجاد شده برای شخص خود به جرم «شرکت در چند جلسه مصاحبه حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای شریعتمداری مرجع عالی‌قدر شیعه با خبرنگاران خارجی - که به امر معظم له در خدمت معظم له بوده‌ام» انتقاد کرد و ضمن آن از برخی روحانیون نزدیک به آیت‌الله شریعتمداری (که تا مدتها بعد و پس از پیروزی انقلاب هم با ایشان در ارتباط و هم‌فکری نزدیکی بودند) با نیکی یاد کرده تبعید آنان توسط دولت وقت را محکوم کرد.<sup>۳۳</sup>

ساواک در ۲۰ تیر ۱۳۵۷ نامه دیگری از قول «مردم آزاده تبریز»، جعل کرد که طی آن بنی‌احمد عامل شناخته شده حکومت و رژیم پهلوی برای اجرای برنامه‌های نمایش‌نامه «فضای باز سیاسی» و نیز طرح «گسترش آزادیها» معرفی شده بود و تریبونهایی که او علی‌الظاهر ساز مخالف از آنها سرمی‌داد در واقع عوامل و اسبابی برای حمایت و تثبیت موقعیت حکومت بوده‌اند. ساواک برای اینکه بنی‌احمد و امثال او را هشدار دهد که در مخالفت با رژیم پهلوی حد خود بشناسند، از قول «مردم آزاده تبریز» او را تهدید می‌کرد که حقایق بیشتری از فساد، وابستگی و بی‌هویتی او را برای همگان آشکار و افشا خواهد ساخت. با این احوال طی همین اعلامیه افشاگرانه، ساواک او را از وابستگان چندین ده‌ساله اخیر به سیاست دو کشور بریتانیا و امریکا معرفی کرده بود «که به مقتضای زمان به رنگی درمی‌آید و تصور می‌کند مردم فراموش کرده‌اند قبلاً چه نقابهایی بر چهره داشته است.» ساواک در این نامه سرگشاده ضمن اتهام خلاف اخلاق و عفت عمومی به او و فرزندانش، روابط نزدیکش با امینی «نخست‌وزیر تحمیلی امریکا به ایران» و نیز «عضویتش در هیئت امنای بنیاد فرهنگی رضا پهلوی و فعالیت در جناح پیشرو حزب رستاخیز» را بخشی از دلایل آشکار تضاد شخصیتی و بی‌هویتی او ارزیابی کرد. ساواک باز هم از قول «مردم آزاده تبریز» اضافه کرد که آن سازمان (ساواک) اطلاعات پسند و بسیاری از همکاری و ارتباط پنهانی او با محافل امریکایی و بیگانه داشته است که عمداً راه صعود او در مقامات حساس سیاسی و

اداری را در حاکمیت پهلوی هموار ساخته است و اینک «و پس از سه سال [حضور در مجلس دوره ۲۴] اکنون برای همکاری در تبلیغ سیاسی و جلب افکار عمومی، بنی‌احمد را به اظهار مخالفت مصلحتی مأمور کرده با در اختیار گذاردن تریبونها و انتشار سخنانش به تصور اینکه هر آواز مخالفی برای مردم خوشایند است می‌خواهد با کسب وجهه ملی برای او کنترل احساسات و واکنشهای مردم را از طریق این نوع همکاران در دست داشته باشد در صورتی که هم‌زمان با آن از هر نوع اظهارنظر و مخالفت میهن‌پرستان واقعی جلوگیری می‌کند.» ساواک در این نامه سرگشاده ساختگی به درستی خاطر نشان می‌سازد که «ساواک و دستگاههایی که زمینه فعالیت این گونه عناصر ضدملی را فراهم می‌سازند باید بدانند علاوه بر اینکه با آتش بازی می‌کنند، این گونه کارها و اعتماد به چنین افرادی مار در آستین پروردن است.»<sup>۳۴</sup>

در ۲۱ تیر ۱۳۵۷ ساواک با اشاره به تندرویها و سوءاستفاده‌های بنی‌احمد از امکانات قابل دسترسش در مخالفت با حکومت، پیشنهاد کرد از آن پس اخبار و اطلاعات مربوط به او در مطبوعات منتشر نشود تا از خود بزرگ‌بینی وی جلوگیری به عمل آید و اقداماتی صورت گیرد تا اطرافیان و آشنایان و تأیید کنندگانش از دور و بر او پراکنده شوند و برای هم‌فکران و دوستان نزدیک او تضییقاتی فراهم شود؛ و در نهایت طی برخی اعلامیه‌ها «ماهیت ضدملی و سرسپردگی او به قدرتهای خارجی به اطلاع همگان برسد و موجبات رسوایی او را فراهم آورد.» این پیشنهادها به تصویب و تأیید شاه نیز رسید.<sup>۳۵</sup> بر همین اساس هم ساواک به انحای گوناگون می‌کوشید بنی‌احمد را در نزد افرادی نظیر آیت‌الله شریعتمداری مورد سرزنش قرار داده تندرویهای او را نکوهش کند. به همین دلیل هم بود که از اواخر تیر و اوایل مرداد سال ۱۳۵۷ ساواک برای انتشار مطالب و نام بنی‌احمد در نشریات و روزنامه‌ها محدودیتهایی قایل شد و هم‌زمان با آن به انتشار اعلامیه‌هایی بر ضد او اقدام کرد و بویژه به روابط پنهانی او با بیگانگان تأکید نمود و از سوءاستفاده‌های مالی او پرده برداشت و بار دیگر از فساد جنسی و روابط نامشروع او سخن به میان آورد.<sup>۳۶</sup>

اما شواهد موجود نشان می‌داد که بنی‌احمد کماکان به شیوه مخالف‌خوانی وفادارانه به حکومت پای‌بند است. چنان‌که در اواسط مرداد ۱۳۵۷ یکی از نشریات خارجی (کانبرا تایمز) از قول او نوشت که حزب سوسیال دمکرات او هدفش فعالیت در چارچوب و «استناد به قانون اساسی» مشروطیت است و تلاش می‌کند از طریق مبارزه پارلمانی و فرستادن نمایندگان حزب به مجلس آتی، مخالفتش را در قالب قانون اساسی موجود با حکومت ادامه دهد. احمد بنی‌احمد به این نشریه خارجی متذکر شد «که حزب او با گروههای قدرتمند مذهبی [مقصود آیت‌الله شریعتمداری است] همکاری دارد [و] حزب او برای برقراری حکومت قانونی در

ایران کار می‌کند» و بدین ترتیب بنی‌احمد هیچ‌گونه اشاره‌ای به ضرورت و یا حتی احتمال براندازی نظام سیاسی موجود نمی‌کند تا صف خود را به صراحت از انقلابیون آشتی‌ناپذیر جدا کرده باشد. احمد بنی‌احمد در ۲۹ مرداد ۱۳۵۷، دولت وقت را پیرامون مسائل (نه چندان قابل‌اعتنا برای مخالفان آشتی‌ناپذیر حکومت) زیر استیضاح کرد: نقض مکرر قانون اساسی، وصول بدون مجوز عوارض گذرنامه و یورش مأموران دولت به منزل آیت‌الله شریعتمداری، عدم تعقیب متجاوزان به درآمدهای نفتی، عدم تعقیب و مجازات مسببان برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی کشور طی سالیان گذشته و نهایتاً عدم اجرای قوانین مصوبه مجلسین. او چند روز قبل دولت آموزگار را به خاطر حاکم کردن سانسور بر مطبوعات هم مورد مؤاخذه قرار داده بود.<sup>۳۷</sup>

با آغاز نخست‌وزیری شریف امامی در ۵ شهریور ۱۳۵۷ بنی‌احمد در مقام نماینده مجلس اظهار امیدواری کرد که او بیش از پیشینیان خود در کنترل اوضاع بکوشد و در همان حال جهت حمایت از برنامه‌های قابل قبول او اعلام آمادگی کرد و با اشاره به ارتباط شریف امامی با برخی روحانیون (مقصود آیت‌الله شریعتمداری و طیف روحانیون میانه‌رو) نسبت به موفقیت دولت ابراز امیدواری کرد. بنی‌احمد قبل از ملاقات و مذاکره با شریف امامی نخست وزیر جدید با دکتر علی امینی و نیز آیت‌الله شریعتمداری هم ملاقات‌هایی به عمل آورده پیرامون موضع دولت جدید و حوادث جاری کشور مذاکراتی کرده بود. در آستانه نخست‌وزیری شریف امامی هم به او توصیه کرده بود برای جلوگیری از وخامت بیشتر اوضاع سیاسی، زندانیان را آزاد کند؛ عاملین کشتارهای اخیر در کشور را تحت تعقیب قرار دهد؛ از انحلال دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف کنونی) جلوگیری کرده دانشجویان اخراجی را به دانشگاه بازگرداند؛ و نیز مجلسین سنا و شورا را منحل کند. احمد بنی‌احمد قبل از مذاکراتش با شریف امامی با آیت‌الله شریعتمداری هماهنگی‌های لازم را به عمل آورده بود. شریف امامی قبل از آغاز زمامداری فردی وفا نام را نزد شریعتمداری در قم فرستاده خواستار حمایت او از دولت خود شده بود. احمد بنی‌احمد در این باره به سیف‌الدین نبوی از دوستانش گفته بود: «آقا (شریعتمداری) به من خبر داده که آقای شریف امامی شخصی به نام وفا را نزد من فرستاده و این وفا از قدیم با آقا (شریعتمداری) آشنایی داشته است. آقا به من گفت شما با شریف امامی زیاد نزدیکی نکنید تا ببینیم چه می‌خواهد بگوید. من به آقا گفتم من بدون نظر شما کاری انجام نخواهم داد. آقا به من گفتند من نم‌پس ندادم و طوری نشان دادم که فکر کنند من حالت موافقت دارم.» بنی‌احمد در ادامه از مذاکرات خود با شریف امامی سخن به میان آورده که به او گفته بود: «قانون اساسی [مشروطیت] باید به طور کلی اجرا شود. اگر قانون اساسی اجرا شد... ما هم جلو می‌آییم.»<sup>۳۸</sup> این همه طرح‌هایی بود که

مجموعه حاکمیت در آن برهه شعار انجامش را می‌داد و انقلابیون آشتی‌ناپذیر تحت رهبریهای امام خمینی آن را توطئه پنداشته به جد خواستار پایان قطعی کار رژیم پهلوی بودند. احمد بنی‌احمد هشدار می‌دهد که هرگاه شریف امامی به جد درصدد اصلاح امور برنیاید فردا برای جلوگیری از سقوط حکومت بسیار دیر خواهد بود: «اگر مردم را می‌خواهید به خانه‌هایشان برگردانید که این حرفهای آبکی که خریدار ندارد. شما هر روز می‌بینید شعارهای تند دیروز، امروز کهنه است. مردم شعارهای شدیدتر می‌خواهند. باید جلو اینها را از کی بگیرند...» بنی‌احمد در همان مقطع اظهار امیدواری کرده بود که هرگاه شریف‌امامی نتواند مانع از گسترش تحولات انقلابی مردم ایران شود، او به اتفاق گروهی دیگر از دوستانش نظیر علی امینی و چند تن دیگر با تشکیل و آغاز فعالیت در رأس حزب سوسیال دمکرات اوضاع بحرانی جاری کشور را تحت کنترل درخواهند آورد. بنی‌احمد در این مقطع ارتباط نزدیک و هماهنگ‌کننده‌ای با آیت‌الله شریعتمداری و نیز علی امینی داشت. ضمن اینکه برخی افراد و گروههای میانه‌رو نظیر محسن پزشکیور و بعضی از چهره‌های وابسته به جبهه ملی و حزب ایران هم ارتباطاتی با او داشتند. ساواک که پیرامون ارتباطات احمد بنی‌احمد با این افراد اطلاعات دقیق و بسنده‌ای داشت درباره این رفت و آمدها و هماهنگیهای ایجاد شده بهره‌های لازم را می‌برد. در ۱۱ شهریور ۱۳۵۷ ساواک بر این باور بود که احمد بنی‌احمد هنوز به دنبال یافتن راه‌حلی برای جلوگیری از هم‌پاشیدگی حکومت و موفقیت دولت شریف امامی در تعدیل مخالفتها است. با این حال تصور می‌کرد تشکیل یک دولت به اصطلاح ائتلاف ملی بیش از حکومت شریف امامی به کار نجات رژیم پهلوی خواهد آمد.

بنی‌احمد بر این باور بود و هشدار می‌داد که سلطه توده‌ایهای سابق بر حزب از هم پاشیده رستخیز و نیز دولت شریف امامی و راه‌حلهای خلاف قاعده‌ای که این گروه ارائه می‌دهند، بیش از پیش موجبات تضعیف و فروپاشی رژیم پهلوی را فراهم خواهند آورد. او هشدار می‌داد که فشار نظامی و سرکوبگری رو به تزاید دولت شریف امامی بیش از پیش فضای سیاسی - اجتماعی کشور را حادثر کرده مخالفان آشتی‌ناپذیر رژیم پهلوی را به سوی هدف نهایی رهنمون خواهد ساخت. او در مصاحبه با روزنامه لیبراسیون چاپ پاریس خاطرنشان ساخت که برای نجات رژیم پهلوی از سقوط نهایی «شاهنشاه دیگر چاره‌ای ندارند جز آنکه دمکراسی را، آن هم به طور جدی برقرار کنند. این آخرین شانس است.» با این احوال او در ۱۲ شهریور ۱۳۵۷ و پس از پایان مصاحبه و ملاقاتش با آیت‌الله شریعتمداری در قم اظهار امیدواری کرد که تا چند روز آتی اوضاع کشور آرام‌تر شده «اوضاع رو به راه شود و خبر در سطح مملکت امیدوارکننده خواهد بود»<sup>\*</sup>. گویا بنی‌احمد امیدوار بود با تشکیل دولتی ائتلافی و با شرکت



افرادی نظیر اعضای جبهه ملی و علی امینی بحران سیاسی موجود فروکش کند. در این برهه بنی احمد کماکان روابط هماهنگ کننده‌ای با آیت‌الله شریعتمداری در قم و علی امینی داشت و فرد اخیر از نتیجه مذاکرات و ملاقاتها راضی به نظر می‌رسید. ضمن اینکه آیت‌الله شریعتمداری هم از موضع‌گیری و عملکرد امینی در آن برهه رضایت خاطر داشت و این موضوع را با احمد بنی احمد در میان نهاده بود. در حالی که علی‌الظاهر طبق توافقات قبلی قرار بود علی امینی در اواسط شهریور ۱۳۵۷ جایگزین شریف امامی در پست نخست‌وزیری شود، شبستری‌زاده از رابطین آیت‌الله شریعتمداری و دوستان بنی احمد به او خبر داد که: «دکتر مفتوح در مسجد قبا اظهار داشته این عکسها [مقصود عکسهای آیت‌الله شریعتمداری بود] را ول کنید. مرجع ما یکی است (خمینی). چرا احمد بنی احمد ذهن مردم را متوجه قم [آیت‌الله شریعتمداری] می‌کند.»<sup>۳۹</sup>

پس از کشتار خونین روز جمعه سیاه (۱۷ شهریور ۱۳۵۷) احمد بنی احمد به شدت دولت شریف امامی و نمایندگان مجلس را که قانون برقراری حکومت نظامی را تصویب کرده بودند، به باد انتقاد گرفت ولی در مصاحبه با یک نشریه آلمانی حاضر نشد اصل موجودیت رژیم پهلوی را مورد پرسش قرار دهد و بار دیگر خواستار اجرای قانون اساسی مشروطه شد و از حکومت ایران خواست هر چه زودتر بر فساد حاکم بر کشور پایان دهد و با اعلام آزادی تشکیل و فعالیت احزاب سیاسی به استقبال برگزاری انتخاباتی آزاد و دمکراتیک بر اساس قانون اساسی مشروطیت گام بردارد. و در پایان تأکید کرد که اگر «موجودیت ایران [مقصود موجودیت رژیم پهلوی] به عنوان یک کشور مستقل» به خطر افتد «این خطر دودی دارد که اگر چشم ما را هم بسوزاند چشم امریکار را کور خواهد کرد.» و بدین ترتیب به تلویح از هم‌پیمانان امریکایی شاه خواست مانع از سقوط نهایی رژیم پهلوی شوند.

بنی احمد در اعتراض به کشتار ۱۷ شهریور روزه‌ای سیاسی هم گرفت که با تمسخر برخی مقامات حکومت و نیز ساواک روبه‌رو شد. ضمن اینکه مخالفان آشتی‌ناپذیر حکومت چندان توجهی به این اقدام و مانور بنی احمد نکردند. در همین زمان برخی از همکاران بنی احمد در مجلس شورای ملی طی نامه‌ای به شریف امامی، نخست‌وزیر وقت، اصلاح‌طلبی او (بنی احمد) را به سخره گرفته با یادآوری زمین‌خواری او در تبریز خواستار تحقیق دولت در این باره شدند. هم‌زمان با این گونه نامه‌نگاریها، اعلامیه‌های بی‌نام و نشانی هم با هدایت ساواک بر ضد بنی احمد چاپ و در میان مردم منتشر شد که نشان می‌داد حکومت نسبت به دامنه مخالفت‌خوانیهای او بیش از پیش سوءظن پیدا کرده بر آن است با وابسته خواندن او به عوامل بیگانه بر آستانه مخالفت‌خوانیهای او لگام بزنند. در همین راستا ساواک برخی از رجال و عوامل حکومتی را که با بنی احمد ارتباطاتی داشتند، محرمانه مأمور گفتگو و تعدیل افکار و فعالیت‌های او در برابر حکومت

کرد تا چنان که دلخواه ساواک و حکومت بود او را به اصطلاح «نرم» کنند و «اقدامات او را خنثی» سازند. ساواک همچنین سخت مراقب بود از انتشار مطالب و اعلامیه‌های تحریک‌آمیز بنی‌احمد در نشریات کشور جلوگیری کند. ساواک همچنین درصدد بود با طرح دوباره مسائلی نظیر فساد مالی بنی‌احمد، مانع از مخالفت‌های تندتر او با حکومت شود. با این احوال بنی‌احمد در ۲۶ شهریور ۱۳۵۷ طی مکتوبی مفصل خطاب به رئیس مجلس شورای ملی اقدام دولت شریف امامی در برقراری حکومت نظامی و کشتار مردم در ۱۷ شهریور را برخلاف قانون اساسی مشروطیت دانست و بار دیگر تلاش کرد اذهان عمومی را متوجه نقش قابل توجه آیت‌الله شریعتمداری در کنترل و تعدیل اوضاع بحرانی سیاسی-اجتماعی جاری در کشور نماید و به عبارت بهتر برخلاف دیدگاه انقلابیون آشتی‌ناپذیر، مرکز ثقل رهبری مخالفت‌ها را نه در وجود و رهبری‌های امام خمینی بلکه در شخص آیت‌الله شریعتمداری جستجو کند که سخت مورد توجه حکومت بود.<sup>۴۰</sup>

در ۲۶ شهریور ۱۳۵۷ احمد بنی‌احمد در تماس با همسرش در پاریس تأکید کرد که احتمالاً در آینده نزدیک شاه از سلطنت کناره‌گیری و فرزندش رضا در این مقام جانشین او خواهد شد و نیز هم‌زمان با این تحولات علی‌امینی هم به نخست‌وزیری منصوب خواهد شد. بنی‌احمد به تلویح اظهار امیدواری کرد اجرای این طرح موجبات نجات نهایی رژیم پهلوی را فراهم آورد. بنی‌احمد بسیار امیدوار بود که با کناره‌گیری شریف امامی از نخست‌وزیری «اوضاع درست شود» در آن مقطع چشم امید بنی‌احمد به روی کار آمدن دولتی به ریاست علی‌امینی بود و تأیید کرد که او رفیقش بوده با وی ارتباط نزدیک دارد. در این میان مسافرت بنی‌احمد به ایتالیا و شرکت در کنگره حزب کمونیست آن کشور با مخالفت و ناراحتی آیت‌الله شریعتمداری روبه‌رو شد که معتقد بود این اقدام بنی‌احمد وجهه او و طرفدارانش را در داخل کشور تضعیف خواهد کرد. اما سیف‌الدین نبوی، دوست مشترک بنی‌احمد و آیت‌الله، ایشان را مطمئن ساخت که «بنی‌احمد به خاطر کسب اطلاعاتی از خواسته‌های افراد ناراضی در کنگره شرکت کرده تا نقاط ضعف دولت را به دست آورد و بعد به دولت توصیه نماید تا نقاط ضعف را از بین ببرند.» در همان حال و به رغم برخی پرونده‌سازیها و سخت‌گیریهای کنترل‌کننده، ساواک هر از چند گاه توصیه‌های بنی‌احمد پیرامون آسان‌گیری با برخی مخالفان سیاسی و ارائه بعضی راهکارها در جهت کاهش تنشهای سیاسی موجود را جدی می‌گرفت و به کار می‌بست. بنی‌احمد که پس از کشتار ۱۷ شهریور چند روزی علی‌الظاهر روزه سیاسی گرفته بود، روزه‌اش با تردید جدی ساواک روبه‌رو شد به گونه‌ای که در یکی از گزارشهای خود مدعی شد روزه سیاسی بنی‌احمد با توجه به اعتیاد او به هرویین نمی‌تواند چندان پایه درستی داشته باشد. با این احوال موضوع روزه سیاسی بنی‌احمد تا مدت‌ها به سوژه‌ای تبلیغاتی برای جناح میانه‌رو (مخالفان وفادار به حکومت) تبدیل شده بود. ساواک که در

مقاطع مختلف زندگی و حیات سیاسی و اجتماعی افراد مختلف و از جمله بنی‌احمد بیوگرافی و دیدگاه‌های مختلفی (درباره ماهیت و عملکرد و زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی) از آنان تهیه می‌کرد، در آخرین اظهار نظر پیرامون سابقه و زندگی بنی‌احمد در ۱۳ مهر ۱۳۵۷ مدعی شد که او از سالها قبل با کارشناسان کشور چک اسلواکی شاغل در کارخانه ماشین‌سازی تبریز آشنا شده است و نیز فردی «ابن الوقت» بوده با جبهه ملی هم ارتباطاتی دارد. ساواک او را مشاور کنسولگری امریکا در تبریز در مقطعی از سالهای گذشته دانسته که با محافل بازرگانی شوروی در ایران هم مرتبط بوده است؛ ضمن اینکه در آن مقطع ساواک قصد داشت بنی‌احمد را با اتباع و افرادی از کشورهای آلمان، سوئد و انگلستان هم مرتبط بداند. ساواک به مسافرت او به هندوستان اشاره نموده و از وی می‌خواهد که در دیدار با خانم ایندیرا گاندی سئوالاتی را مطرح نماید و سپس به بازدیدش از «چین کمونیست» هم اشاره تأکیدآمیزی دارد. ساواک او را فردی می‌داند که «به فرصت‌طلبی و سوء شهرت» معروف است و «از نظر خانوادگی تقریباً بدنام است و در جوانی مفعول بوده است» و «از لحاظ پول و تجملات، زندگی فوق‌العاده مرفهی دارد.»<sup>۴۱</sup> هر چند ساواک متن این گزارش را منتشر نکرد اما آماده بود هنگامی که بنی‌احمد به اصطلاح دست از پا خطا کند متن آن را در اختیار افکار عمومی قرار دهد. با این احوال بنی‌احمد به رغم برخی تندرویهای مقطعی که البته برای نشان دادن وجهه به اصطلاح انقلابی و مخالف او در نزد عامه مردم ضروری تشخیص داده می‌شد، اساساً در راستای انجام خواسته‌ها و برنامه‌های کلی حکومت فعالیت می‌کرد. بویژه اینکه در مقاطع مختلف اثبات کرده نشان داده بود که با مخالفان جدی حکومت ارتباطی ندارد و اصولاً نسبت به اهداف نهایی آنان سوءظن دارد و مخالف خط‌مشی آنان در برابر حکومت پهلوی است. چنان که طی مصاحبه‌اش با علیرضا نوری‌زاده از خبرنگاران روزنامه اطلاعات (در ۱۳۵۷/۷/۱۷) که از او درباره احتمال ملاقاتش با امام خمینی به هنگام حضورش در پاریس سؤال کرده بود، بنی‌احمد پاسخ داد: «روی ملاحظاتی او را نخواستم ببینم برای اینکه... باید نشست و با ایشان صحبت کرد و دید ایشان چه می‌خواهند... بالاخره در این مورد باید [امام خمینی] نظرش را بگوید که می‌خواهد با کی کار بکند. کدام گروه سیاسی را قبول دارد. آیا کمونیست را قبول دارد. در داخل قبول دارد به عنوان نیروی سیاسی. با سازمانهای سیاسی مملکت کار خواهد کرد یا اینکه معتقدند که روحانیت حکومت را هم در دست بگیرد. ما در مذهب اسلام هم یک امام غایب داریم ولی اسم و رسم برای همه روشن است و ظهور هم خواهد کرد.» این سخنان بنی‌احمد آشکارا نشان می‌دهد که او هیچ‌گونه موافقتی با دیدگاه‌های سیاسی و ایدئولوژیکی امام خمینی نداشت و اصولاً (نظیر آیت‌الله شریعتمداری) موافق به قدرت رسیدن نظامی انقلابی تحت رهبری علما و شخص امام خمینی نبود. بنی‌احمد در ادامه مصاحبه با نوری‌زاده اظهار امیدواری کرد شاه موجبات روی کار آوردن دولتی جدید را

فراهم آورد و وزرای توده‌ای (سابق) را از کابینه‌ها حذف کند و با تشکیل یک به اصطلاح «دولت ملی» مانع از وخیم‌تر شدن اوضاع سیاسی کشور شود.<sup>۴۲</sup> بنی‌احمد کماکان معتقد بود (۱۳۵۷/۷/۱۹) علی‌امینی بهترین گزینه برای تشکیل دولت «ائتلاف ملی» است. او سخت مخالف روی کار آمدن دولتی نظامی پس از شریف امامی بود و معتقد بود این طرح موجبات سقوط سریع‌تر حکومت را فراهم خواهد آورد. احمد بنی‌احمد طی مصاحبه‌ای در ۱۳۵۷/۷/۱۹ به صراحت اعلام کرد که علاقه و ارتباطی با امام خمینی ندارد و بلکه «روحانیون قم را قبول» دارد که مقصودش آیت‌الله شریعتمداری بود. او معتقد بود که از طرف آیت‌الله شریعتمداری مأموریت داشته است در پاریس با آیت‌الله امام خمینی تماس گرفته اهداف و برنامه‌های آتی ایشان را در قبال حکومت و گروه‌های مختلف سیاسی جويا شود؛ اما چنان‌که خود مدعی بود نتوانست بر این مقصود دست یابد.

بنی‌احمد در مصاحبه‌ای دیگر و در همان روز با احساس نگرانی از احتمال روی کار آمدن دولت نظامی از اینکه امام خمینی از نفوذ کلام و شأن رهبری بلامنازعی در میان اقشار گسترده مردم کشور برخوردار شده است به شدت ابراز ناراحتی کرده گفت: «او [امام خمینی] از هر چی می‌خواهد به همه می‌گوید. ولی متأسفانه در یک وضعی است که سخنانش در داخل مملکت بازتاب دارد و این آدم [امام خمینی] حتماً باید احساس مسئولیت کند... من [بنی‌احمد] می‌گویم آخر ایشان چه می‌گوید، من می‌گویم ایشان بگوید که چه می‌خواهد، بگوید با کمونیستها می‌خواهد کار کند. با روحانیون می‌خواهد کار کند، همش می‌گوید خواهم گفت. این که نمی‌شود. ما یک امام غایب داریم... بله آدم فدای هیچ می‌شود. حالا دیگر از احساس مسئولیت هم گذشته ما نمی‌توانیم کاری بکنیم فقط اینکه بتوانیم جان خود را نجات دهیم. من اعلامیه ایشان [امام خمینی] را خواندم. حتی به جبهه ملی هم حمله کرده‌اند.» ساواک که این مصاحبه بنی‌احمد را گزارش و ثبت کرده است، در پایان آن با عنوان «نظریه یکشنبه» اظهار کرده است که: «احمد بنی‌احمد و علی‌اصغر مظهری [نماینده مجلس ۲۴ و مصاحبه‌کننده با بنی‌احمد] با برنامه‌های [امام] خمینی مخالف بوده و از اینکه نامبرده برنامه‌های خود را اعلام می‌کند و مکرر در اعلامیه‌های خود به گروه‌های سیاسی و کشورهای امریکا، شوروی، چین حمله می‌کند، ناراحت هستند.»<sup>۴۳</sup>

ساواک در ۲۳ مهر ۱۳۵۷ از فعالیتها و مواضع به اصطلاح یک بام و دوهوای احمد بنی‌احمد سخن به میان آورده با اشاره به انتقاد او از دولت فرانسه که گویا در آغاز امر تلاش می‌کرد مانع از اقامت طولانی مدت امام خمینی در آن کشور شود، می‌نویسد: «احمد بنی‌احمد از یک سو اقدامات [امام] خمینی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و از سوی دیگر علیه دولت فرانسه به رئیس مجلس شورای ملی نامه می‌نویسد... از اوضاع و احوال و سفر احمد بنی‌احمد به پاریس چنین استنباط می‌شود که نامبرده از طریق علی‌امینی مأموریت داشته با [امام] خمینی مذاکره کند، لیکن از شواهد

امر چنین برمی آید که موفق نگردیده است.»<sup>۲۴</sup>

از جمله گروههایی که در این مقطع اعلام موجودیت کرد، گروه «اتحاد برای آزادی» به رهبری احمد بنی احمد بود که در چارچوب همان ائتلاف با گروههایی نظیر جبهه ملی، علی امینی و دیگر عوامل میانه‌رو طرفدار حکومت، تلاش می کرد برای نجات نهایی رژیم پهلوی از سقوط حتمی راهی بیابد.

در ۲۳ مهر ۱۳۵۷ ساواک از ملاقات احمد بنی احمد با آیت الله شریعتمداری در قم خبر داد که طی آن قرار شده بود بنی احمد اعلامیه آیت الله پیرامون چهلم کشته شدگان (شهادی) روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ را در اختیار خبرنگار رادیو بی. بی. سی لندن قرار دهد. بنی احمد که از موضع گیری تند و به شدت آشتی ناپذیر امام خمینی بر ضد رژیم پهلوی و انتقادات صریح ایشان بر ضد میانه‌روهای موافق حکومت سخت عصبانی شده بود،\* در ۲۳ مهر ۱۳۵۷ در گفتگویی با خبرنگار روزنامه اطلاعات (نظری) به شدت به امام خمینی حمله کرده اظهار داشت: «آقا ایشان دیگر راه بازگشتی نگذاشته. افتضاح بالا آورده. فحش و فحش کاری کرده. یک آدمی که کار سیاسی می کند و در رأس روحانیت هم هست چرا فحش می دهد. غیر مستقیم به شریعتمداری، جبهه ملی، مصدق و بعد هم دو مسئله خطرناک را مطرح کرده. مستشاران را می خواهد بیرون بکند. منابع زیرزمینی را می خواهد کنترل کند. مثل اینکه ایشان سی چهل میلیون سرباز مسلح دارد. ما نمی دانیم باید آدم یک حدی قابل شود. با یک انشاء مبتذل و بد و بعد از این هر چه بخواهد بگوید، همین مسائل خواهد بود.» احمد بنی احمد که این انتقادات توأم با عصبانیت خود را در هماهنگی با آیت الله شریعتمداری بر زبان می آورد، در مصاحبه ای دیگر باز هم موضع قاطع و سازش ناپذیر امام خمینی در مقابل میانه‌روان داخل کشور و نیز حکومت را مورد پرسش قرار داد و با اشاره به اعلامیه اخیر ایشان که نسبت به موضع گیری میانه‌روان سازشکار به شدت هشدار داده بود، کینه توزانه اظهار داشت: «والله این اعلامیه اخیر ایشان [امام] ما را خیلی ناراحت کرد. آخر ایشان برای بازگشت راهی نگذاشته اند. فحش که در شأن یک آدم سیاسی نیست تا چه رسد به آدمی که هم کار سیاسی می کند [و هم] به حق یا بناحق در مرجع روحانی قرار گرفته است و به دو مسئله ای که در مورد مستشاران و منابع زیرزمینی اشاره کرده دیگر چیزی باقی نگذاشته... در هر صورت من خیلی متأسف شدم... من در حضور آیت الله شریعتمداری بودم. واقعاً ایشان هم متأثر بودند. من اخطاری به رئیس مجلس شورای ملی داده بودم که به دستور آیت الله شریعتمداری بود.» بنی احمد انتقادات و حملات ضمنی امام خمینی به موضع گیری میانه‌روانه و در واقع طرفدارانه آیت الله شریعتمداری در قبال رژیم پهلوی را مورد انتقاد قرار داد و از موضع آیت الله شریعتمداری در حمایت از قانون اساسی (که به منزله حمایت از موجودیت رژیم پهلوی بود) دفاع کرد.

با این احوال ساواک که رفتار بنی‌احمد را در ۲۴ مهر ۱۳۵۷ هنوز مشکوک ارزیابی می‌کرد، دستور داد از فعالیتهای او «مراقبت درجه یک انجام شود». علاوه بر فعالیتهای داخلی او اداره کل هشتم (ضدجاسوسی) ساواک هم ارتباطات و تماسهای او با خارجیان را تحت کنترل قرار می‌داد. بویژه اینکه ساواک احساس می‌کرد بنی‌احمد ضمن همکاری و ارتباط نزدیک با آیت‌الله شریعتمداری (که آن را تأیید کرده و موافق آن بود) هر از چند گاه سخنانی هم درباره موضع‌گیریهای امام خمینی ابراز می‌دارد که چندان خوشایند حکومت نیست. و باز هم ساواک در صدد برآمد موضوع سوءاستفاده‌های مالی بنی‌احمد را به عنوان برگ برنده‌ای دائمی به رخش بکشد. بنی‌احمد در ۵ آبان ۱۳۵۷ در مصاحبه با ناصر خدایار تأکید کرد که در شرایط حاضر چاره‌ای جز حمایت از نخست‌وزیر وقت وجود ندارد و اضافه کرد: «مسافرت هیتهایی که جهت مذاکره با آیت‌الله خمینی به پاریس می‌روند اقدام به جایی نیست. زیرا ما ابتدا باید در داخل اتفاق نظر پیدا کنیم و سپس با آقای خمینی وارد مذاکره شویم و به ایشان بگویم موضع خودش را مشخص کند وگرنه سکوت کند».

با این حال بنی‌احمد که آشکارا از نقش بدون شائبه امام خمینی در رهبری انقلاب اطلاع کافی داشت هر از چند گاه دولت را به خاطر «ادامه محدودیت سیاسی آیت‌الله العظمی خمینی» مورد انتقاد قرار می‌داد. شواهد امر هم نشان می‌داد که در چنین مقاطعی حملات و اقدامات ساواک بر ضد او افزایش و شدت بیشتری پیدا می‌کرد. چنان که وقتی در اوایل آبان ۱۳۵۷ بنی‌احمد از ضرورت استیضاح دولت به خاطر «ادامه محدودیت سیاسی» برای آیت‌الله امام خمینی سخن به میان آورد، شایع شد که بنی‌احمد توسط عوامل ساواک ترور خواهد شد. تهدیدات و اقداماتی از این دست بنی‌احمد را به سرعت به موضع قبلی باز می‌گرداند. چنان‌که بلافاصله پس از شایع شدن این خبر، بنی‌احمد در پاسخ درخواست علیرضا نوری‌زاده خبرنگار روزنامه اطلاعات که گفته بود «ما تصمیم گرفته‌ایم آقای شریعتمداری را بزرگ کنیم... [و] باید یک مقدار [امام] خمینی را پنهان کنیم... و این است که من می‌خواهم یک قراری شما با آقای شریعتمداری بگذارم که من ایشان را ببینم» بنی‌احمد در این باره قول مساعد داده و گفت: «بسیار خوب من ظرف دو روز آینده ایشان را ملاقات خواهم کرد». در واقع هم بنی‌احمد به رغم مخالفت با امام خمینی بالاخص به خاطر نقش بلامنازع ایشان در رهبری انقلاب مردم ایران، چنان‌که خواسته چاره‌ناپذیر آیت‌الله شریعتمداری هم بود، به ناگزیر هر از چند گاه با ایشان به اصطلاح مماشات کرده سخنان تبلیغاتی علی‌الظاهر آشتی‌جویانه‌ای بر زبان می‌آورد تا هرگاه به یکباره ورق به سود ایشان برگشت (که شواهد و قراین موجود هم صدق آن موضوع و نظر را تأیید می‌کرد) در نظم جدید جای پای خود داشته باشند. چنان‌که ساواک در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ ابراز عقیده کرد که: «احمد

بنی‌احمد و همفکرانش از جمله دکتر علی امینی قصد دارند با توجه به شریعتمداری موضع وی را در بین افکار عمومی تقویت نمایند.<sup>۴۵</sup>

با این احوال و به دنبال انتصاب ارتشبد ازہاری به نخست‌وزیری، احمد بنی‌احمد طی نامه‌ای خطاب به نخست‌وزیر جدید توسل به خشونت بیشتر برای سرکوب مخالفان را مورد انتقاد قرار داد و این موجب شد بار دیگر برخی نامه‌های سرگشاده مشکوک (که احتمالاً ساواک هم در تدوین و انتشار آنها دست داشت) بر ضد احمد بنی‌احمد چاپ و منتشر شود که او را به بیگانه‌پرستی و حمایت از کمونیسم متهم می‌کرد (با این توضیح که ساواک سخت طرفدار روی کار آمدن دولتی نظامی نظیر دولت ازہاری بود تا با سرکوب قهرآمیز مخالفان، بحران سیاسی جاری کشور را از میان بردارد). در این میان ساواک بویژه همواره نسبت به احتمال موضع‌گیری موافق بنی‌احمد درباره امام خمینی به شدت واکنش نشان می‌داد و مراقب بود او کماکان آیت‌الله شریعتمداری را کعبه آمال مخالفان و جامعه دینی و مذهبی کشور قلمداد کند. هنگامی که دکتر کریم سنجابی پس از مدت‌ها مذاکره از قبول پست نخست‌وزیری شاه طفره رفت، احمد بنی‌احمد این موضع‌گیری سنجابی را مورد انتقاد قرار داد و مخالفت او با نظام سلطنتی موجود را سرزنش کرد و نیز قبول رهبری سیاسی امام خمینی از سوی سنجابی را نیز به شدت تقیح نمود و از ضرورت تداوم حضور خود در مجلس شورای ملی به عنوان نماینده دفاع و اضافه نمود که: «آقای شریعتمداری تأکید کرده‌اند که حتماً [به مجلس] برگردم...»<sup>۴۶</sup> بنی‌احمد بار دیگر در مصاحبه با علیرضا نوری‌زاده (که به عقیده ساواک نوری‌زاده طرفدار سرسخت حفظ نظام سلطنتی موجود بود) بار دیگر از ضرورت حفظ نظام سیاسی موجود با تأسی به قانون اساسی مشروطیت سخن به میان آورد.

در ۲۴ آبان ۱۳۵۷ ساواک با اشاره به روابط نزدیک آیت‌الله شریعتمداری با احمد بنی‌احمد از تلاش مشترک آنان با همکاری شاپور بختیار و امینی و چند تن دیگر برای روی کار آمدن یک دولت ائتلافی خبر داد. با این احوال با توجه به مخالفت بنی‌احمد با روی کار آمدن دولت نظامی ازہاری و انتقاداتش از آن، ساواک (با توافق ادارات کل سوم و هشتم) درصدد برآمد اقدامات زیر را جهت تحت کنترل قرار دادن بنی‌احمد انجام دهد (در ۱۳۵۷/۸/۲۹): ۱- از طریق راننده بنی‌احمد اخبار و اطلاعات لازم را پیرامون فعالیت‌های او کسب کند، ۲- از موضوع روابط جنسی غیرمشروع بنی‌احمد با منشی خود و نیز همسر فردی دیگر به عنوان سوژه‌ای تهدیدکننده و تبلیغاتی بر ضد او بهره بگیرد، ۳- از اطلاعات محرمانه دوستان نزدیک بنی‌احمد (که هم‌زمان با ساواک هم در ارتباط هستند) بر ضد او استفاده شود. بر همین اساس هم بود که عده‌ای از نمایندگان و همکاران بنی‌احمد در مجلس شورای ملی سخنان انتقادآمیز او از

دولت از هاری را که از رادیو بی. بی. سی پخش شده بود، محکوم کردند و او را «وکیل مدافع رادیو لندن» لقب دادند. در این باره ساواک نیز اعلامیه کثیرالانتشاری را در بخشهای مختلف کشور توزیع کرد که بنی‌احمد را عامل بیگانگان توصیف می‌کرد. اما شواهد موجود نشان می‌داد که بنی‌احمد به‌رغم برخی زیاده‌رویهای مقطعی کماکان از تداوم نظام شاهنشاهی پهلوی دفاع می‌کند. ساواک در این باره در ۷ آذر ۱۳۵۷ گفتگوی تلفنی میان بنی‌احمد و خانمی را ضبط کرد که طی آن بنی‌احمد تصریح کرده بود ترجیح می‌دهد به جای شورای سلطنت همان شخص شاه سلطنت کند و «بله من به او [شاه] اعتماد دارم، احترام می‌گذارم [چون] بدون این نمی‌شود کاری کرد.» در پایان این مصاحبه که با طبقه‌بندی سری از اداره یکم عملیات برای اداره کل هشتم ساواک ارسال شده تصریح شده است که: «سوژه (بنی‌احمد) نیز با K.G.B در ارتباط بوده است.»<sup>۴۷</sup> در این مقطع ساواک به دنبال مستندات و شواهدی بود تا نشان دهد که احمد بنی‌احمد به اتفاق برخی افراد مرتبط دیگر با عوامل و جاسوسان کا.گ.ب و شوروی در تماس هستند و بدین ترتیب موجبات کنترل محدود شونده بیشتر او را فراهم سازد. ساواک همچنین پیشنهاد می‌کرد با هماهنگی دولت و مجلس پاره‌ای از سوءاستفاده‌های مالی بنی‌احمد از طریق وسایل ارتباط جمعی افشا شود «تا ملت ایران به سوابق این عوام‌فریبان بی‌وطن آشنایی کامل پیدا نماید.» در همان حال ساواک عده‌ای از نمایندگان مجلس را وادار کرد بر ضد بنی‌احمد دست به افشگری و انتقاد بزنند.

با این حال بنی‌احمد به اقدامات کژدار و مریز خود در عرصه سیاسی بحران‌زده کشور ادامه می‌داد و بر اساس شواهد موجود به‌رغم انتقاد از ناتوانی دولت نظامی از هاری به تدریج اعتماد و امیدش را از امکان موفقیت علی‌امینی برای تشکیل یک دولت ائتلافی و یافتن راهکارهایی برای نجات رژیم پهلوی از دست می‌داد. به همین دلیل ساواک پیشنهاد کرد پیرامون تغییر تدریجی موضع‌گیری او و انتقادات وی نسبت به علی‌امینی به شخص اخیر هشدارهای لازم داده شود. در ۱۸ آذر ۱۳۵۷ ساواک بار دیگر از ملاقات بنی‌احمد با آیت‌الله شریعتمداری در قم خبر داد که گویا شریعتمداری اعلامیه‌ای مبنی بر خودداری نیروهای انتظامی از تیراندازی به سوی مردم خبر داده بود. در ۲۴ آذر ۱۳۵۷ ساواک از اظهار نگرانی احمد بنی‌احمد از موقعیت بحرانی رژیم پهلوی سخن به میان آورد که طی آن از رد راه‌حلهای پیشنهادی دلسوزان برای نجات رژیم پهلوی از سوی شاه انتقاد کرده بود. ساواک تصریح می‌کند که بنی‌احمد از طرح تشکیل شورای سلطنت و خروج موقت شاه از کشور دفاع کرده بود تا بلکه به تدریج اوضاع سیاسی کشور به حالت طبیعی بازگردد. با این احوال ساواک این نگرش اخیر بنی‌احمد را برای اولین بار طرحی «در جهت براندازی رژیم» قلمداد کرده بود.<sup>۴۸</sup>



از اواخر آذر ۱۳۵۷ گزارشهای ساواک پیرامون موضع گیریها و فعالیتهای سیاسی احمد بنی احمد، که کماکان به عضویت خود در مجلس رو به زوال شورای ملی ادامه می داد، اندکی مغشوش و گاه ضد و نقیض می شود. ساواک گاه گزارش می کرد که احمد بنی احمد در رأس جمعیتی تظاهرکننده شعارهایی شدیداً ضدحکومتی را ترویج می کند و از سوی دیگر از تداوم ارتباطات او با گروههای میانه رویی مانند شاپور بختیار، سنجابی و موافقتش با نخست وزیر شدن افرادی نظیر غلامحسین صدیقی خبر می دهد که امیدوار بود راهی برای نجات نهایی رژیم پهلوی از سقوط حتمی جستجو شود و در پناه شعار دفاع از قانون اساسی بتواند بر مخالفان آشتی ناپذیر حکومت فائق آیند. اما هنوز هم هیچ گونه قرینه و شاهدی مبنی بر علاقه مندی بنی احمد به ایجاد ارتباطی ولو اندک و هم دلانه با مخالفان سیاسی و انقلابیون تحت رهبریهای امام خمینی وجود ندارد. متقابلاً هم این گروه پرشمار و تعیین کننده هم او را عنصری مشکوک و وابسته به حکومت ارزیابی می کردند که با حمایت از آیت الله شریعتمداری کماکان در صدد است درباره رهبری انقلاب و هدف نهایی از تحرکات انقلابی، آدرس غلط و انحرافی به مخاطبان بدهد.

بنی احمد در ۲۹ آذر ۱۳۵۷ کریم سنجابی و داریوش فروهر را مورد انتقاد قرار می دهد که چرا نمی گذارند غلامحسین صدیقی پست نخست وزیری را اشغال کند تا به مدد او فعالیت سیاسی در استانداردهای قانون اساسی مشروطه فراهم شود. و به رغم مخالفتهای موجود در دوم دی ماه ۱۳۵۷ هنوز احمد بنی احمد منتظر و امیدوار بود غلامحسین صدیقی دولت جدید را تشکیل دهد و حتی گفته شد صدیقی جهت تشکیل دولت و انتخاب اعضای کابینه خود بنی احمد را به کمک طلبیده بود. در ۵ دی ماه هم ساواک طی گزارشی مدعی شد که احمد بنی احمد با آیت الله شریعتمداری پیرامون مسائل و ناآرامیهای سیاسی آذربایجان مذاکراتی صورت داده درباره چگونگی فروکش کردن بحران سیاسی راهلهایی نه چندان مثمرتر پیشنهاد کرده است. با این احوال چنانکه شواهد و اسناد موجود نشان می دهد در واپسین روزهای زمامداری از هاری، بنی احمد تا حد زیادی از امکان تداوم حیات رژیم پهلوی و یا حداقل شخص شاه نومید شده بود و گویا در ۶ دی ۱۳۵۷ در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی (که خود هم هنوز یکی از اعضای آن به شمار می رفت) گفته بود «راه حل مشکلات مملکت در دست ما نیست. راه حل مشکلات مملکت در جیب شاه است و آن این است که شاه باید گذشت کند یعنی استعفا دهد» و گویا این گفته بنی احمد هم همان شب از رادیو بی. بی. سی پخش شده بود.

اما هنگامی که خبردار شد بختیار با راضی کردن شاه به خروج از کشور برای قبول پست نخست وزیری اعلام آمادگی کرده است، آن را به فال نیک گرفته تأیید کرد. چنان که وقتی علیرضا نوری زاده در گفت و گویی خصوصی خبر فوق را در اختیار بنی احمد قرار داد و اضافه کرد که

بختیار نسبت به او هم اظهار ارادت کرده است، بنی‌احمد هم در اظهارنظری پیرامون شخصیت و ویژگیهای او [بختیار] گفت: «من او را یکی دو جلسه بیشتر ندیدم. از او خوشم می‌آید. یک آدم روشنی است... ایشان را زیاد از نظر مذهبی عوام‌فریب ندیدم.» در ادامه این مصاحبه نوری‌زاده از ابراز علاقه شاپور بختیار نسبت به آیت‌الله شریعتمداری سخن به میان آورده جهت ملاقات با ایشان در معیت احمد بنی‌احمد در آینده نزدیک اظهار امیدواری کرده بود.<sup>۴۹</sup>

بدین ترتیب با آغاز نخست‌وزیری شاپور بختیار و خروج شاه از کشور در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷، شتاب حوادث به حدی سریع اتفاق افتاد و انقلابیون آن‌چنان سریع به حیات رژیم شاهنشاهی پهلوی خاتمه دادند که دیگر هیچ‌گونه فرصتی برای ابتکار عمل و فعالیت‌های جاه‌طلبانه و کژدار و مریز افرادی نظیر احمد بنی‌احمد باقی نماند.

با این احوال در واپسین ماهها و روزهای عمر رژیم پهلوی، ساواک که دیگر احساس می‌کرد احمد بنی‌احمد چنان‌که باید در راستای حمایت هوشمندانه و کنترل شونده از رژیم پهلوی گام بر نمی‌دارد و به عبارتی فرصت‌طلبی سیاسی را پیشه خود ساخته به اصطلاح «ضربه‌ای به میخ و ضربه‌ای به تیشه می‌زند» درصدد برآمد بخش ناگفته‌ای از پرونده‌های او را مطرح کند که حاکی از ارتباط او با عوامل بیگانه و بویژه جاسوسی و خبرچینی او برای کا.گ.ب، سازمان اطلاعاتی و جاسوسی شوروی، بود.

### داستان جاسوسی بنی‌احمد برای کا.گ.ب

چنان‌که اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد دولت هویدا حداقل از اواسط دهه ۱۳۴۰ش که مقارن با انتشار برخی مقالات و نوشته‌های انتقادآمیز احمد بنی‌احمد از نارساییهای موجود در مجموعه دولت و حکومت بود، سوءظنهایی داشت. برخی محافل بر این باور بودند که احمد بنی‌احمد بیش از آنکه رقبا و مخالفان درون حکومتی دولت هویدا را مورد انتقاد قرار دهد، نوک حملات گاه و بی‌گاه خود را متوجه دولت حزبی هویدا کرده است. هویدا هم که به رغم آنچه ظاهر امر نشان می‌داد، در پس پرده نسبت به مخالفان و منتقدانش بسیار سخت‌گیر بود، اساساً به دنبال یافتن سرنخهایی برای به دام انداختن منتقدان و از جمله احمد بنی‌احمد بود. از این رو تحت فشار دولت هویدا، امتیاز نشریه بنی‌احمد (عصر‌نویس) در سالهای پایانی دهه ۱۳۴۰ لغو شد و ساواک هم پیرامون برخی ارتباطات مشکوک او با محافل بازرگانی وابسته به شوروی در تبریز و آذربایجان گزارشهایی بر ضد او تهیه کرد. در آن زمان هر چند ساواک درباره موضوع احتمال جاسوسی بنی‌احمد برای K.G.B و شوروی گزارش نمی‌دهد، اما از آنجایی که اداره کل هشتم ساواک بویژه نسبت به ارتباط اتباع ایران با بلوک شرق بویژه اتباع شوروی سخت

حساسیت نشان می‌داد، برخی مرادوات علی‌الظاهر معمول احمد بنی‌احمد با وابستگان بازرگانی شوروی در تبریز به قصد خرید و تهیه کاغذ برای انتشار نشریه عصرنویں هم از سوی ساواک با سوءظن نگریسته شد. با این احوال دامنه این ارتباطات در آن مقطع بدان حد گسترش نیافت که موجبات نگرانی ساواک را فراهم آورد و این هم که احمد بنی‌احمد در سال ۱۳۵۴ش توانست جواز حضور در مجلس شورای ملی دوره ۲۴ را پیدا کند، نشان می‌دهد که ساواک به موضوع ارتباط پنهانی و عمیق او با محافل وابسته به شوروی، کا.گ. ب و بلوک شرق که به نوعی مفهوم جاسوسی را به ذهن متبادر کند، اعتقاد و یا حداقل اطلاع نداشته است. بگذریم از اینکه در هر حال احمد بنی‌احمد به رغم وفاداری بی‌شائبه‌اش به نظام شاهنشاهی پهلوی بالاخص در تبریز و آذربایجان با افراد و گروههایی تماس و مراوده برقرار کرده رفت و آمدهایی داشت، که در هر حال برای ساواک افراد و عناصری مشکوک و یا حتی وابسته و مرتبط با کا.گ.ب محسوب می‌شدند. اما چنان‌که اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد تا اواسط سال ۱۳۵۷ ساواک هیچ‌گاه درصد برنیامد از این گونه قراین و شواهد بر ضد بنی‌احمد و احتمال جاسوسی کردن او برای کا.گ.ب پرونده‌سازی کرده بهره‌برداری دلخواه نماید. احتمال می‌رود روند رو به افزایش توهم شخص شاه نسبت به نقش احتمالی کا.گ.ب و شوروی در روند تحولات انقلابی و ناآرامیهای سیاسی دوران انقلاب این شائبه و یا احیاناً وسواس را در ساواک هم تقویت کرده باشد که برای یافتن محمل و مدرکی در راستای درست بودن نظریه (البته توهم آلود) شاه، مصداقهایی ارائه دهد و چنین القا کند که مخالفت‌های هر چند میانه‌روانه و تحت کنترل افرادی نظیر بنی‌احمد هم از همان زاویه دید شاه قابل بررسی و ارزیابی است. شاید در آن مقطع شخص شاه هم (با توجه به گزارش مستقیمی که ناصر مقدم رئیس وقت ساواک درباره جاسوسی بنی‌احمد برای کا.گ.ب به او نوشته است) علاقه‌مند بود نظریه‌اش از سوی برخی مراجع و از جمله ساواک به نوعی مورد تأیید قرار گیرد. از سوی دیگر میل مفرط بنی‌احمد به مصاحبه، اظهارنظر، گفت و گو (با هر کس و درباره هر موضوعی که پیشامد می‌کرد) این دیدگاه را نزد ساواک تقویت می‌کرد که برخی سخنان و اشارات بنی‌احمد درباره مسائل مربوط به گروههای چپ، شوروی و نظایر آن می‌تواند قرینه‌ای بر وابستگی بنی‌احمد به کا.گ.ب باشد. در این راستا ساواک متن گفت و گوی تلفنی بنی‌احمد با فردی به نام آزاده نجفی را ثبت و ضبط کرده بود که طی آن بنی‌احمد از فردی به نام «هوشنگ منتصری» مترجم کتاب زردهای سرخ سخن به میان می‌آورد و نیز از فرد دیگری به نام «دکتر شیرین‌لو» یاد می‌کرد و باز ساواک از لحن گفت و گو چنین برداشت می‌کرد که هم صحبت احمد بنی‌احمد (خانم آزاده نجفی) و همسر او «دارای عقاید افراطی چپی» باشند. ضمن اینکه در ذیل این گفت و گوی ضبط و ثبت شده تلفنی هم ساواک

اظهار نظر کرد که: «دکتر هوشنگ منتصری مظنون به همکاری با K.G.B است و دارای سوابق مفصلی می‌باشد» و نیز فرد نامبرده دیگر «دکتر شیرین‌لو داماد مرحوم عباس صابری جاسوس معروف است که در فرانسه شبکه جاسوسی وسیعی از K.G.B را اداره می‌نمود» و نیز نهایتاً یادآور شد که «سوژه (بنی‌احمد) نیز با K.G.B در ارتباط بوده است». ساواک در گزارشی دیگر در ۱۸ آبان ۱۳۵۷ با توجه به اظهار نظر «گنادی فالونین» معاون بازرگانی وقت شوروی در تهران درباره محبوبیت بنی‌احمد در میان مردم، بر این اعتقاد و یا حداقل سوءظن قرار گرفت که او می‌تواند با محافل مرتبط با شوروی و کا.گ.ب هم ارتباطاتی داشته باشد، بویژه اینکه ساواک معتقد بود این فالونین «از افسران اطلاعاتی شناخته شده» کا.گ.ب در ایران است؛ «مضافاً اینکه بنی‌احمد در زمانی که روزنامه عصر نوین را اداره می‌نمود تردهایی جهت خرید کاغذ به بازرگانی شوروی داشته است».

بر همین اساس بود که ساواک طی گزارشی که در ۱۳۵۷/۸/۲۱ تهیه کرد احمد بنی‌احمد را به ضرس قاطع مأمور و جاسوس کا.گ.ب در تهران خواند و مدعی شد که کا.گ.ب احمد بنی‌احمد را با نام مستعار «کامل» نشان کرده است. ساواک حتی جزئیات بیشتری هم از ارتباط بنی‌احمد با افسر اطلاعاتی کا.گ.ب در تبریز، فردی بنام لیالیاکین ذکر کرد و برای اینکه باز هم نشان دهد اطلاعاتش در این باره از سندیت و وثوق لازم برخوردار است اضافه کرد که بنی‌احمد «حتی هفت هزار تومان به لیالیاکین بدهکار است». ساواک مدعی بود که حتی از اظهار نظر و قضاوت کا.گ.ب در مورد شخص بنی‌احمد هم مطلع است که این فرد را «پول‌دوست، مقام پرست و حقه‌باز» ارزیابی کرده بود. و هنگامی که ساواک باز هم از ارتباطات احمد بنی‌احمد با برخی رهبران و اعضای حزب دانشناکسیون در تهران و آذربایجان که آنها نیز علی‌الظاهر با کا.گ.ب همکاری می‌کردند، برگ برنده‌هایی رو کرده به این نتیجه نزدیک شد که «تعدادی از عوامل ناراضی و مخالف رژیم شاهنشاهی که هریک از آنان به نحوی با سرویس اطلاعاتی [کا.گ.ب] K.G.B ارتباط داشته یا دارند، با یکدیگر ارتباط برقرار کرده‌اند مانند دکتر [هوشنگ] منتصری، احمد بنی‌احمد، [دکتر شیرین‌لو] داماد عباس صابری جاسوس شوروی، هرایر خالاتیان [و] رستم استپانیان [و مهندس واروژان، دکتر روبرت آوانسیان و امیل ماکوپیان اعضای کمیته ملی حزب دانشناکسیون در تبریز با احمد بنی‌احمد سابقه دوستی داشته و با وی ملاقاتهایی دارند] که همگی با یکدیگر در تماس نزدیک می‌باشند و خطر براندازی [رژیم پهلوی توسط] شوروی از طریق این افراد احساس می‌شود».

ساواک برای مرتبط شناختن بنی‌احمد با کا.گ.ب و بلوک شرق به اصطلاح به نبش قبرهای دیگری هم دست زد و یادآور شد که او چند سال قبل با وابسته مطبوعاتی شوروی هم تماسهایی

داشته «و تقاضای نشریات و دعوت‌نامه‌های مطبوعاتی» کرده است و به همین مقصود «با سفارت بلغارستان» در تهران هم مکاتباتی انجام داده است. ساواک همچنین از تذکراتی یاد کرد که در سال ۱۳۴۷ش به احمد بنی‌احمد داده است تا در نشریه‌اش عصر نوین مطلب تبلیغاتی به نفع اتباع و مسائل مربوط به شوروی چاپ و منتشر نکند. بدین ترتیب ساواک بر این باور بود که برای تکمیل پرونده جاسوسی احمد بنی‌احمد به قدر کفایت سند و مدرک محکمه‌پسند در اختیار دارد.

به رغم اشارات پراکنده‌ای که در برخی اسناد ساواک پیرامون ارتباط و تماس احمد بنی‌احمد با محافل خارجی شده بود طی ماههای آبان و آذر ۱۳۵۷ هم که برای اولین بار ساواک به صراحت در یکی از گزارشهایش خاطر نشان ساخت: «سوژه (بنی‌احمد) با K.G.B در ارتباط بوده است»<sup>۵۰</sup> و اداره کل هشتم ساواک هم در گزارشی دیگر از ارتباطات و مکاتبات او با وابسته مطبوعاتی شوروی در سالهای گذشته و نیز ارتباطش با سفارت بلغارستان در تهران و نیز وابسته بازرگانی شوروی در تبریز سخن به میان آورد و نیز تذکراتی که نسبت به نوشته‌هایش درباره دو روزنامه‌نگار اهل شوروی به او داده شده بود (۱۳۴۷/۶/۲۷) خبر داد. در ۱۷ آبان ۱۳۵۷ هم ساواک از قول مترجم بازرگانی شوروی شعبه تبریز آگاهی یافت که گویا گنادی فالونین معاون بازرگانی شوروی که در واقع «از افسران اطلاعاتی شناخته شده» شوروی و کا.گ.ب بود، «پیرامون سوابق گذشته احمد بنی‌احمد نماینده تبریز در مجلس شورای ملی سئوالاتی مطرح» کرده بود.<sup>۵۱</sup> اما در ۲۴ آبان ۱۳۵۷ اداره کل هشتم ساواک اطلاعات جامع‌تری از روابط و جاسوسی احمد بنی‌احمد برای کا.گ.ب در اختیار رئیس وقت ساواک سپهبد ناصر مقدم گذاشت که در ذیل گزارش مذکور دستوراتی برای تعقیب صحت و سقم خبر و اقدامات بعدی صادر شده است.

آگاهی از عین مفاد خبر و توضیحات و پارافهای بعدی آن خالی از لطف نمی‌نماید:

موضوع: احمد بنی‌احمد نماینده مجلس شورای ملی

قبلاً گزارش شده بود که نامبرده مأمور K.G.B است و نمایندگی K.G.B در تهران قصد دارد با او تماس حاصل نماید. روز گذشته رئیس نمایندگی K.G.B دستور داده است که با مشارالیه فعلاً ملاقات نشود زیرا ساواک او را تعقیب می‌نماید و چند روز تحت تعقیب ساواک بوده است. نام مستعار احمد بنی‌احمد در K.G.B «کامل» می‌باشد. وی در تبریز با لیالیاکین افسر K.G.B در بیمه‌اینگستراخ تماسهایی داشته و حتی هفت هزار تومان به لیالیاکین بدهکار است و از او قرض گرفته بود. سرویس K.G.B احمد بنی‌احمد را فردی پول‌دوست، مقام پرست و حقه‌باز می‌شناسد.

نظریه منبع: سرویس K.G.B تعقیب بنی‌احمد را توسط ساواک، با استفاده از کنترل امواج بی‌سیمهای تعقیب و مراقبت ساواک کشف کرده است.

نظریه: در مورد کنترل امواج بی سیمهای تعقیب و مراقبت توسط K.G.B قبلاً گزارشاتنی به عرض رسیده است و چنانچه این روش ادامه پیدا کند ضمن اینکه نتیجه‌ای از مراقبت عاید نمی‌گردد امکان دارد که با بررسیهایی که توسط K.G.B روی سرنخها به عمل می‌آید حفاظت منبع نیز به خطر افتد. ضرورت دارد که هر چه زودتر در مورد تجهیز اتومبیلهای تعقیب به سیستمهای ارتباطی مطمئن، اقدام شود.

به عرض می‌رساند در مورد تجهیز سیستم ارتباطی تیمهای تعقیب و مراقبت قبلاً نیز مراتب حضوراً به استحضار رسیده و اوامری صادر فرمودند که اقداماتی از طریق اداره کل پنجم انجام خواهد گرفت. و ضرورت دارد که این اقدامات خارج از برنامه‌های عادی انجام گیرد زیرا در حال حاضر با توجه به شرایط روز و ضرورت بهره‌برداری از تیم انجام اقدامات مذکور می‌باید از سرعت خاصی برخوردار باشد.

موکول به رأی عالی است. [۱۳۵۷/] ۸/۲۸

مذاکره شود [۱۳۵۷/] ۸/۲۸

مذاکره فرموده‌اند.

اوامر صادره عبارت از آن است که اداره کل پنجم هر چه زودتر در مورد تجهیز تیمهای تعقیب و مراقبت اداره کل هشتم اقدام نماید.

قرار شد اداره ۸۵۰ با اداره کل پنجم تماس بگیرند که مراتب به اداره ۸۵۰ ابلاغ شد.

[۱۳۵۷/] ۹/۷<sup>۵۲</sup>

در ۸ آذر ۱۳۵۷ هم اداره کل سوم (۳۴۱) ساواک طی نامه‌ای خطاب به اداره کل هشتم (۸۱۰) و با اشاره به روابط احمد بنی‌احمد با فردی به نام هریر خالاتیان پنجاه ساله از اهالی تبریز و روابطی که این دو با برخی اعضای حزب دانشناکسیون حوزه تهران و آذربایجان دارند، درباره احتمال ارتباط اینان با محافل بیگانه خواستار تحقیقات لازم شد. در ذیل همین نامه اداره کل هشتم ساواک پاراف کرد که «نظر سرپرست اداره کل را به این نکته جلب می‌نماید که تعدادی از عوامل ناراضی و مخالف رژیم شاهنشاهی که هر یک از آنان به نحوی با سرویس اطلاعاتی K.G.B ارتباط داشته یا دارند با یکدیگر ارتباط برقرار کرده‌اند. مانند دکتر منتصری، احمد بنی‌احمد، داماد عباس صابری جاسوس شوروی، هریر خالاتیان، رستم استپانیان که همگی با یکدیگر در تماس نزدیک می‌باشند و خطر براندازی شوروی از طریق این افراد احساس می‌شود ولی اداره کل امکانات مراقبتی مطمئن جهت کنترل شدید این افراد و افسران اطلاعاتی شوروی که با آنان در ارتباط هستند، ندارد و مراتب جهت استحضار. [امضا]<sup>۵۳</sup>»

اداره کل هشتم ساواک در ۸ آذر ۱۳۵۷ هم طی نامه‌ای خطاب به ناصر مقدم، رئیس وقت

جاسوسان کا.گ. ب در ایران...

ساواک به طور تفصیل تصریح کرد کہ حزب دانشناک (کہ احمد بنی احمد با برخی رہبران و اعضای برجستہ آن در ارتباطی نزدیک قرار داشت) برای کا.گ.ب (K.G.B) در ایران جاسوسی می کند.<sup>۵۴</sup> ساواک در ۵ دی ۱۳۵۷ ہم طی گزارشی دیگر از روابط احتمالی احمد بنی احمد با عوامل دولت آلمان شرقی در ایران سخن بہ میان آورده یادآور تمجیدهای «آقای ہنرفورتیک وابستہ مطبوعاتی سفارت آلمان شرقی» از «آقای احمد بنی احمد نمایندہ مردم تبریز در مجلس شورای ملی» شد.<sup>۵۵</sup> و در نہایت سپہبد ناصر مقدم رئیس ساواک طی نامہای کہ در ۳۰ دی ۱۳۵۷ و بہ شرح زیر خطاب بہ شاہ نوشت، ضمن اشارہ بہ نقش احمد بنی احمد در ناآرامیہای سیاسی و انقلابی جاری کشور، بہ صراحت او را جاسوس K.G.B قلمداد کرد:

س.ا.و.ا.ک

«پیشگاہ مبارک اعلی حضرت ہمایون شاہنشاہ آریامہر

مفتخراً بہ شرف عرض می رساند.

احمد بنی احمد نمایندہ مجلس شورای ملی کہ از مأمورین سرویس اطلاعاتی شوروی K.G.B در ایران است در مورخہ ۱۳۵۷/۹/۲۰ بہ یکی از خبرنگاران ایرانی بہ نام محمد اقبال سرپرست خبرنگاران خارجی اظہار داشتہ در حدود چہل ہزار نفر جہت راہپیمایی ۱۳۵۷/۹/۱۹ (روز تاسوعا) بسیج نمودہ بودم آیا شعارهای ما را دیدید کہ اقبال اظہار می دارد خوب کاری کردید و شعارہایتان را دیدم تمام مرگ بر شاہ بود.

بنی احمد افزود کہ برای فردا ہم برنامہ داشتیم چون اینها می خوانند کارهایی بر علیہ ما بکنند تعطیل کردیم.

اقبال اظہار می دارد ما با بلندگو ہمہ جا بہ مردم گفتیم فردا ساواک می خواهد فعالیت بکند مواظب باشید کاری نکنید. فکر نمی کنم خبری بشود. ہمہ مخبرین می گویند این دیگر خجالت نمی کشد. دارد خیلی پررویی می کند باید از تلفن کردن بہ کارتر ہم خجالت بکشد.

محمد اقبال اضافہ نمودہ: کلیہ خبرنگاران خارجی را جہت تہیہ گزارشاتہی دربارہ راہپیمایی ہمراہی و آنها را بہ یکی از ساختمانهای مسیر در طبقہ ۸ اسکان دادہ است و بنی احمد نیز شایعات بی اساس مبنی بر ترور افسران و استانداران در اختیار محمد اقبال قرار دادہ است.

نظریہ: احمد بنی احمد با کلیہ خبرگزاریہای خارجی نظیر بی. بی. سی و یونایتد پرسی در تماس می باشد و شایعات و اخبار خلاف واقع در اختیار آنها قرار می دہد و از آنان مصراً می خواهد کہ بہ جہان مخابرہ نمایند.

مراتب جہت استحضار خاطر ملوکانہ معروض می گردد.

جان نثار ناصر مقدم

از شرف عرض پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر گذشت. ملاحظه فرمودند.<sup>۵۶</sup> بدین ترتیب پرونده سیاسی یکی از شاخص‌ترین مخالفان و منتقدان البته وفادار به بقا و تداوم حیات سیاسی رژیم پهلوی در شرایطی بسته شد، که عملکرد، موضع‌گیریها و فعالیتهای او علاوه بر مخالفان آشتی‌ناپذیر حکومت، نزد مخدومان آن (حاکمیت پهلوی) هم سخت مشکوک و آزاردهنده می‌نمود.

در بررسی پرونده سیاسی رجال و شخصیتهایی که در دوران ناآرامیهای انقلابی سخت فعال بودند، موارد مشابه بسیاری به چشم می‌خورد. احمد بنی‌احمد «نماینده مردم تبریز در مجلس شورای ملی» که هیچ‌گاه حاضر نشد حتی از عضویت در آن مجلس رو به زوال هم کناره‌گیری کند، یکی از همین موارد بود.

### پانوشتها:

- ۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده شم ۱۱۸۶۲۴.
- ۲- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۲، چ اول، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۱۳۱ - ۱۳۰.
- ۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده شم ۱۱۸۶۲۴.
- ۴- همان.
- ۵- برای نمونه بنگرید به هفته‌نامه عصر‌نویین و مجله هفتگی خواندنیها.
- ۶- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۳۱.
- ۷- به صورت مذاکرات مجلس شورای ملی دوره ۲۴ (ماههای خرداد - بهمن ۱۳۵۷) و نیز برخی نشریات سال ۱۳۵۷ مراجعه شود.
- ۸- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده شم ۱۱۸۶۲۴.
- ۹- همان.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- همان.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- همان.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- همان.
- ۲۰- همان.
- ۲۱- همان.
- ۲۲- همان.



۲۳- همان.

۲۴- همان.

۲۵- همان و نیز بنگرید به صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، (مذاکرات سال ۱۳۵۷).

۲۶- همان (بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده شم ۱۱۸۶۲۴).

۲۷- همان.

۲۸- همان.

۲۹- همان.

۳۰- همان.

\* مقصود ساواک تهدید بنی‌احمد به افشای بی‌بند و باری توأم با فساد اخلاق دختران او بود.

۳۱- همان.

۳۲- همان.

۳۳- همان.

۳۴- همان.

۳۵- همان.

۳۶- همان.

۳۷- همان.

۳۸- همان.

\* میانه‌روها امیدوار بودند در آینده‌ای نه چندان دور دولت وقت کنترل اوضاع را به دست بگیرد...

۳۹- همان.

۴۰- همان.

۴۱- همان.

۴۲- همان.

۴۳- همان.

۴۴- همان.

\* مقصود و اشاره بنی‌احمد به سخنرانی امام خمینی در ۲۳ مهر ۱۳۵۷/۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۹۸/۱۵ اکتبر ۱۹۷۸ در نوفل لوشاتو در حومه پاریس بود (برای آگاهی از متن این سخنرانی بنگرید به: کوثر، ج ۱، چ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۱، صص ۴۹۲-۴۷۴).

۴۵- همان.

۴۶- همان.

۴۷- همان.

۴۸- همان.

۴۹- همان.

۵۰- همان.

۵۱- همان.

۵۲- همان.

۵۳- همان.

۵۴- همان.

۵۵- همان.

۵۶- همان.

